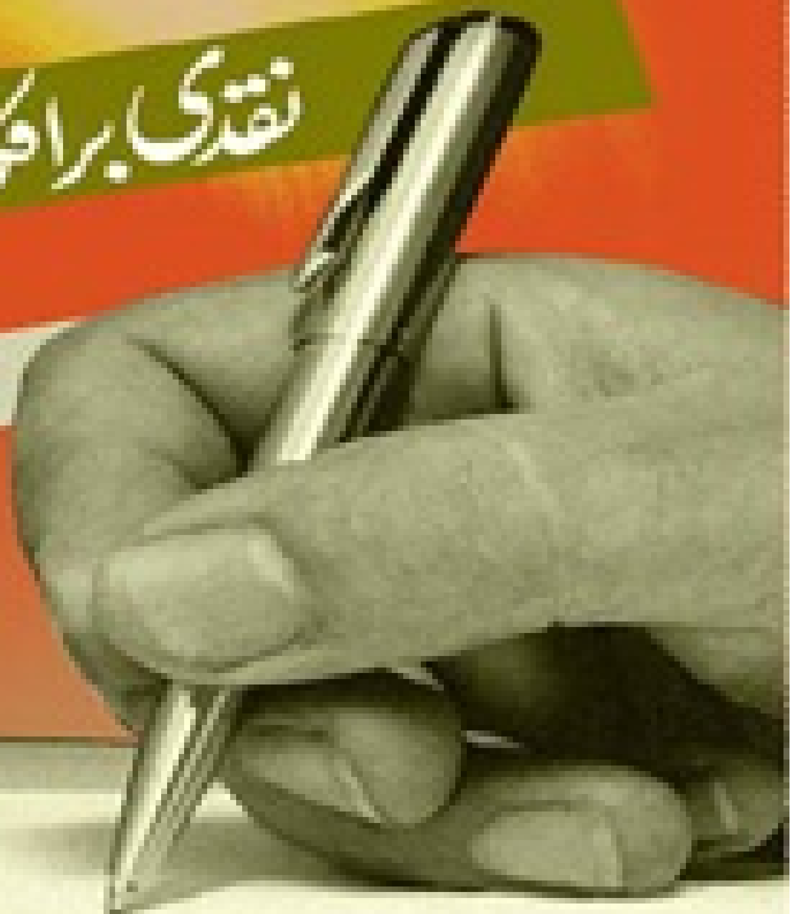
نقدی بر افکار ابن تیمیه

(مؤسس وهابیت)

مؤلف: علی اصغر رضوانی
تلخیص: مرتضی معظم



بسم الله الرحمن الرحیم

نقدی بر افکار ابن تیمیه (موسس وهابیت)

نویسنده:

علی اصغر رضوانی

ناشر چاپی:

مشعر

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

نقدی بر افکار ابن‌تیمیه (موسس وهابیت)

مشخصات کتاب

سرشناسه : رضوانی، علی‌اصغر، ۱۳۴۳-

عنوان و نام پدیدآور : نقدی بر افکار ابن‌تیمیه (موسس وهابیت)/مولف علی‌اصغر رضوانی ؛ تلخیص مرتضی معلم.

مشخصات نشر : تهران: مشعر، ۱۳۸۶.

مشخصات ظاهری : ۹۵ ص.؛.م‌س۱۹/۵×۹/۵

شابک : ۵۰۰۰ ریال :۹۷۸-۹۶۴-۵۴۰-۰۷۲-۷

وضعیت فهرست نویسی : فیپا

یادداشت : کتاب حاضر تلخیص کتاب " ابن‌تیمیه موسس افکار وهابیت "تالیف علی‌اصغر رضوانی است.

یادداشت : کتابنامه به صورت زیرنویس.

عنوان دیگر : ابن‌تیمیه موسس افکار وهابیت.

موضوع : ابن‌تیمیه، احمدبن‌عبدالحلیم، ۶۶۱-۷۲۸ ق. -- نقد و تفسیر.

موضوع : وهابیه -- دفاعیه‌ها و ردیه‌ها.

شناسه افزوده : معلم، مرتضی ،خلاصه کننده .

رده بندی کنگره : BP۲۰۱/۶۵/الف۱۷ر۱۴ ۶۳۰ ۱۳۸۶

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۴۹۲۴

شماره کتابشناسی ملی : ۱۱۷۶۱۶۴

ص:۱

اشاره

ص:۲

ص:۳

ص:۴۰

ص:۵

ص:۶

ص:۷

ص:۸

ص: ۹

مقدّمه

کتاب حاضر خلاصه‌ای از کتاب ابن تیمیه مؤسس افکار وهابیت نوشته محقق محترم آقای علی اصغر رضوانی است که، افکار ابن تیمیه را به صورت فشرده نقد نموده است.

«ابو العباس» احمد بن عبد الحلیم معروف به ابن تیمیه، از علمای حنبلی که در ۷۲۸ ه ق در گذشت. چون عقاید و آرایی بر خلاف معتقدات عموم فرقه‌های اسلامی اظهار می‌داشت؛ پیوسته مورد مخالفت علما قرار می‌گرفت. به عقیده محققین، همین عقاید ابن تیمیه بعدها اساس اعتقادات وهابیان گردید. وقتی ابن تیمیه عقاید خود را آشکار ساخت و در این زمینه کتاب‌هایی منتشر نمود؛ از طرف علمای اسلام اعم از شیعه و سنّی مورد مخالفت قرار

ص: ۱۰

گرفت. غـائله ابن تیمیه بـا مرگ او در سال ۷۲۸ ه ق در زنـدان شـام فروکش کرد. اگر چـه شـاگرد معروف او «ابن القیم» به ترویج افکار اسـتاد خود پرداخت ولی دیگر اثری از افکار و آراء او باقی نمانـد. ولی آن گاه که فرزنـد «عبد الوهاب» تحت تأثیر افکار ابن تیمیه قرار گرفت و آل سـعود برای تحکیم پایه‌های امارت خود در منطقه نجد به حمایت از او برخاستند، بار دیگر عقاید موروثی از ابن تیمیه در مغز برخی از مردم نجد جوانه زد و به دنبال تعصب‌های خشک و متأسفانه به نام توحید، سیل خون تحت عنوان جهاد با کافران و مشـرکان به راه افتاد و هزاران مرد و زن و کودک مسـلمان قربانی آن شدند و بار دیگر فرقه جدید در جامعه مسلمین پدید آمـد و تـأسف از روزی افزایش یـافت که حرمین شـریفین در قبضه این گروه در آمـد و نجـدی‌های وهابی بر اثر سازش با بریتانیا و دیگر ابرقـدرت‌های وقت بر اساس متلاشـی شـدن امپراطوری عثمانی و تقسـیم کشورهای عربی میان ابر قدرت‌ها، بر مکه و مدینه و آثار اسـلامی دست یافتند و در ویرانی آثار و اصالت‌ها و قبور و بیوت اولیای الهی بیش از حد کوشـش کردند. علمای شیعه در نقد آراء عبد الوهاب دوشادوش علمای اهل سنت کوشش‌های فراوانی انجام دادند و هر دو گروه به نحو

ص: ۱۱

احسن جهاد منطقی و علمی را آغاز کردند.» (۱) ۱ با توجه به تبلیغات گسترده و هجمه‌های فکری که به خصوص در سال‌های اخیر از جانب سلفی‌ها و فرقه وهابیت جهت ضربه زدن به مبانی تشیع و ایجاد شک و شبهه در بین جوانان میهن اسلامی- ایران- و مهد تشیع صورت گرفته؛ مرکز تحقیقات حج وابسته به بعثه مقام معظم رهبری برخود فرض دانست نسبت به انتشار مجموعه‌ای شامل خلاصه کتاب‌هایی که پیش از این در زمینه رد شبهات و نقد افکار مخالفان تشیع و اهل‌بیت علیهم السلام به چاپ رسیده بپردازد. مخاطبین این مجموعه عامه مردم و به خصوص قشر جوان هستند.

با توجه به آغاز عصر ارتباطات و ظهور فن آوری‌های پیشرفته اطلاعات و تبدیل شدن جهان با همه گستردگی آن به یک دهکده کوچک جهانی و عدم علاقه قشر کتاب‌خوان به مطالعه کتاب‌های حجیم و کمبود وقت آنان، ضرورت این جهاد مقدس فرهنگی احساس می‌شد.

تلخیص حاضر که به عنوان اولین اثر مجموعه مذکور از سوی مرکز تحقیقات حج چاپ و منتشر گردیده؛ به محضر

۱- آیین وهابیت، استاد جعفر سبحانی، انتشارات دار القرآن، ص ۳۲ تا ۳۴

ص: ۱۲

تمامی ره پویان حق و حقیقت تقدیم می گردد.

ص: ۱۳

نقدی بر افکار ابن‌تیمیه

شرح حال

تقی‌الدین احمدبن عبدالحلیم معروف به «ابن‌تیمیه»، کسـی است که افکار وهابیان از او سرچشـمه گرفته و در حقیقت وی را مؤسس مذهب خود می‌دانند؛ اگر چه در ظاهر این مطلب را اظهار نکرده و خود را سلفی می‌نامند.

او سال ۶۶۱ ه. ق. در شـهر حرّان و در خانواده‌ای متولـد شـد که اعضای آن بیش از یک قرن پرچم‌دار مـذهب حنبلی بودند. (۱) ۲ شش سـال بعـد به خـاطر حمله تاتارها همراه خانواده به دمشق رفت. در آنجا برای پـدرش موقعیت تـدریس در مسـجد جامع دمشـق فراهم شد. ابن‌تیمیه ابتدا نزد پدر و سپس سایر اساتید مشغول تحصیل شد. آخرین استادش شرف‌الدین احمدبن نعمه مقدسی بود که به وی اجازه

۱- تذکرةالحفاظ، ج ۴، ص ۱۴۹۶؛ الوافی بالوفیات، ج ۷، ص ۱۵؛ شذرات الذهب ج ۶، ص ۸۰

ص: ۱۴

فتوا داد. (۱) ۳ بعد از وفات پدر بر کرسی تدریس در مسجد جامع دمشق نشست و به خاطر کج سلیقگی و انحرافی که داشت؛ به مخالفت با عقاید رایج مسلمین و مذاهب رایج آن زمان برخاست. فتواها و نظرات اعتقادی و فقهی‌اش از قبیل تجسیم، حرام بودن زیارت قبور اولیا، استغاثه به ارواح اولیای خدا، شفاعت، توسل و ... برای او مشکل ساز شد.

علمای عصرش به مخالفت با افکار و عقایدش برخاستند و از نشر آن ممانعت کردند.

مجلسی با حضور قضات در قصر حاکم دمشق برگزار شد پس از محکومیت، او را به زندان معروف «قلعهٔ الجبل» مصر فرستادند. (۲) ۴ دو سال بعد آزاد شد، در مصر ماند و دست از افکار خود برنداشت.

سال ۷۰۷ ه. ق. باز هم به جهت نشر افکارش از او شکایت شد، با حکم قاضی دوباره به زندان رفت، ولی بعد از یک سال آزاد شد.

سال ۷۰۹ ه. ق. به اسکندریه تبعید گردید، هشت ماه بعد با تغییر اوضاع، به قاهره بازگشت.

ابن‌تیمیه سال ۷۱۲ ه. ق. راهی شام شد. (۳) ۵ سال ۷۱۸ ه. ق.

در شام، کرسی تدریس و افتاء را بر عهده گرفت و دوباره فتاوا و عقاید نادرست خود را مطرح نمود. خبر به علما،

۱- ابن‌تیمیه، حیاته و عقایده، ص ۵۷

۲- البدایهٔ والنهایهٔ، ج ۱۴، ص ۴

۳- همان، ج ۱۴، ص ۵۲

ص: ۱۵

قضات و دستگاه حاکم رسید، پنج ماه در قلعه‌ای حبسش کردند. پس از آزادی تا سال ۷۲۶ ه. ق. به تدریس ادامه داد، تا این که باز هم به خاطر اصرار بر افکار خود و نشر آن در همان قلعه زندانی و از نوشتن و مطالعه منع شد. (۱) ۶ وی در سال ۷۲۸ ه. ق. در آن قلعه از دنیا رفت در حالی که پنج ماه قبل از مرگ، از دوات و کاغذ محروم شده بود. (۲) ۷ یکی از شاگردان مهم ابن تیمیه که به ترویج افکار او پرداخت، ابن‌قیم جوزیه بود. او در سال ۶۹۱ ه. ق. متولد شد و در سال ۷۱۲ ه. ق. با ابن تیمیه ارتباط پیدا کرد و فقه را نزد او آموخت. وی که در تمام مسائل مقلد کورکورانه ابن تیمیه بود؛ مذهب استادش را یاری و افکار او را در کتاب‌هایش تأیید کرد. به علاوه آن افکار و عقاید را در قالب برهان و استدلال در آورد. در عصر ابن تیمیه از عقاید باطلش توبه داده شد، با او به زندان رفت، ولی بعد از مرگ استادش از زندان آزاد شد.

عصر ظهور ابن تیمیه با جنگ‌های صلیبی مسیحیان بر ضد مسلمانان و هجوم مغول‌ها به سرزمین‌های اسلامی همراه بود. در چنین زمان حساسی، ابن تیمیه مؤسس اندیشه‌های وهابیت دست به نشر افکار خود زد و شکافی

۱- المنهل الصافی والمستوفی بعدالوافی، ص ۳۴۰

۲- مرآةالجنان، ج ۴، ص ۲۷۷

ص: ۱۶

تـازه در امت اسـلامی ایجاد کرد. با وجود آن که خداونـد متعال در قرآن کریم می‌فرمایـد: «همگی به ریسـمان خـدا چنگ زنیـد و متفرق و پراکنده نگردید». (۱) ۸ ودر جای دیگر نیز می‌فرمایـد: «همانا مؤمنین برادر یکدیگرند». (۲) ۹ و پیامبر صلی الله علیه و آله هم بین مسـلمانان عقد اخوت بست؛ اما ابن‌تیمیه به این سفارش‌ها توجهی نکرد و در آن زمان که مسلمانان احتیاج مبرمی به اتحاد و یکپارچگی داشـتند با مریدانی که پیدا کرده بود سبب ایجاد اختلاف بین مسلمین گشت. اگر چه افکار باطل وی در منطقه شامات- که مهـد علم و دانش بود- بـا انتقـاد و اعتراض علمای مـذاهب مختلف مواجه و باعث انزوای او گردیـد و افکار و عقایـدش به بوته فراموشی سپرده شد؛ ولی در قرن ۱۲ ه. ق. این افکار در منطقه نجد عربستان که عاری از تمدن و فاقد فرهنگ بود؛ دوباره منتشر شد و پس از آن توسط قـدرت سـعودی و با پشتیبانی قدرت‌های اسـتعمارگر گسترش یافت. طرح مجدد افکار ابن‌تیمیه توسط محمد بن عبدالوهاب در بدترین شـرایط تاریخی و زمانی صورت گرفت که امت اسـلامی از چهار سو مورد هجوم اسـتعمارگران صلیبی یعنی انگلیسی‌ها، فرانسوی‌ها، روس‌های تزاری و حتی آمریکایی‌ها قرار داشت و بیش از هر زمان نیاز به وحدت کلمه داشت.

۱- آل عمران: ۱۰۳

۲- حجرات: ۱۰

ص: ۱۷

برخی آراء و فتاوای ابن‌تیمیه

۱- نماز خواندن در کنار قبور مشروع نیست. همچنین رفتن به مشاهد مشرّفه جهت عبادت در کنار آنها، از قبیل نماز، اعتکاف، استغاثه، ابتهال و قرائت قرآن مشروع نیست بلکه باطل است. (۱) ۱۰ ۲- تمام احادیث مربوط به زیارت قبر پیامبر ضعیف بلکه دروغ است. (۲) ۱۱ ۳-اگر کسی به شخصی که از دنیا رفته بگوید، مرا دریاب، کمکم کن، شفاعتم کن، مرا بر دشمنم پیروز گردان و امثال این درخواست‌ها که تنها خدا بر آن قدرت دارد؛ از اقسام شرک است. اگر چنین گوید باید توبه کند وگرنه کشتنش واجب است. (۳) ۱۲ ۴- اعیاد، شریعتی از شرایع است که در آن باید از دستورها متابعت نمود نه آنکه بدعت‌گذاری کرد. این عمل همانند اعمال مسیحیان است که حوادث مربوط به حضرت عیسی را عید می‌گیرند. (۴) ۱۳ ۵- قسم خوردن به غیر خدا مشروع نیست بلکه از آن نهی شده. (۵) ۱۴

۱- مجموعهٔ الرسائل والمسائل، ج ۱، ص ۶۰

۲- التوسل والوسیله، ص ۱۵۶

۳- زیارهٔ القبور، ص ۱۷ و ۱۸

۴- اقتضاء الصراط المستقیم، ص ۲۹۳ و ۲۹۵

۵- مجموعهٔ‌الرسائل والمسائل، ج ۱، ص ۱۷

ص: ۱۸

۶- آن چه در قرآن و سنت ثابت شده و اجماع پیشینیان بر آن است حق می‌باشد. حال اگر از این امر لازم آید خداوند به جسمیت وصف شود اشکالی ندارد. زیرا لازمه حق نیز حق است. (۱) ۱۵ ابن بطوطه جهانگرد معروف می گوید: «در دمشق شخصی بود از بزرگان فقهای حنبلی به نام تقی‌الدین ابن‌تیمیه، در هر علمی سخن می‌گفت، اما مشکلی در عقل خود داشت. روز جمعه‌ای او را بر منبر جامع دمشق دیدم که مردم را موعظه می‌کرد. از جمله مطالبی که می‌گفت این بود: خداوند به آسمان دنیا می‌آید، همان‌گونه که من از منبر پایین می‌آیم. این را گفت و از منبر پایین آمد». (۲) ۱۶

تناقضات در کلام ابن‌تیمیه

۱- در موارد بسیاری به صحیح بخاری استناد می کند.

اما هنگامی که به روایتی مخالف افکارش در کتاب بر می‌خورد آن روایت را باطل دانسته و می‌گوید: «در بخاری اغلاطی وجود دارد». (۳) ۱۷ ۲- در باب فضایل عمر به کتاب ترمذی استناد می کند.

ولی هنگامی که به روایات فضایل علی علیه السلام می‌رسد

۱- الفتاوی، ج ۵، ص ۱۹۲.

۲- رحلهٔ ابن بطوطه، ص ۹۵.

۳- منهاج السنه، ج ۵، ص ۱۰۱ و ۱۰۲- ج ۷، ص ۲۱۵.

ص: ۱۹

می‌گوید: «ترمذی احادیثی در فضایل علی ذکر کرده که بسیاری از آنها ضعیف است». (۱) ۱۸ ۳- به احادیث احمدبن حنبل در کتاب «المسند» زیاد احتجاج می‌کند. ولی وقتی مشاهده می‌کند شیعه امامیه به برخی احادیث آن احتجاج می‌کنند می‌گوید: «گاهی امام احمد و اسحاق و دیگران، احادیثی نقل می‌کنند که نزد خودشان ضعیف است». (۲) ۱۹ و جایی دیگر می‌گوید: «هر چه را احمد در مسند و غیر مسند نقل کرده، نزدش حجت نیست». (۳) ۲۰ در نتیجه باید گفت آنچه موافق با هوای نفس ابن‌تیمیه است حجت بوده و آن چه مخالف هوای نفس اوست؛ ضعیف یا جعلی است.

۴- در مواردی که رأی و نظرش موافق شهرستانی است به کلامش اعتماد می‌کند. ولی هر جا مطلبی از او مشاهده می‌کند که موافق نظرش نیست یا مایه تقویت شیعه است می‌گوید: «شهرستانی خبرویت ندارد». (۴) ۲۱ ۵- از تفسیر طبری، ابن ابی حاتم و بغوی به جهت نقل روایاتی که موافق نظریات اوست تمجید می‌کند. اما وقتی شیعه به روایات آنان استدلال می‌کند، می‌گوید: «مجرد

۱- منهاج السنه، ج ۷، ص ۱۷۸.

۲- همان ص ۵۳

۳- منهاج السنه، ج ۷، ص ۹۶

۴- همان، ج ۶، ص ۳۰۰ و ۳۰۵ و ۳۱۹ و ۳۲۶ و ۳۶۲

ص: ۲۰

نقل یکی از این افراد دلیل بر صحت روایت نمی‌شود. بلکه این کتب جمع کننده چاق و لاغر و جعلی و دروغی است». ۲۲ (۱)

روش‌های غلط ابن‌تیمیه

پیروان ابن تیمیه و یارانش او را «شیخ الاسلام» نامیدند.

تا به دیگران وانمود کنند برای او مثل و مانندی در تاریخ اسلام دیده نشده ولی با مراجعه به نوشته‌های او در زمینه‌های تفسیر، حدیث و اقوال متکلمین، پی می‌بریم نه تنها متخصص و اهل خبره نبوده بلکه یا نسبت به مسائل جاهل بوده یا اهل دشمنی و نیرنگ.

در این خصوص نمونه‌هایی ذکر می گردد:

۱- روش او در جرح و تعدیل

الف) حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده که فرمود: «یقول اللّه تعالی من عادی لی ولیاً فقد بارزنی بالمحاربهٔ» و آن را به ابوهریره نسبت داده و گفته این حدیث در صحیح بخاری آمده. ۲۳ (۲) در حالی که این حدیث با این لفظ را بخاری از ابوهریره نقل نکرده بلکه طبرانی از ابی‌امامه نقل کرده است.

ب) از ترمذی نقل کرده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «لو لم ابعث لبعث عمر». ۲۴ (۳) در حالی که این حدیث از ترمذی نقل

۱- منهاج السنه، ج ۷، ص ۲۹۹.

۲- الفرقان بین الاولیاء الرحمن و اولیاء الشیطان. ابن‌تیمیه، ص ۷۰.

۳- همان، ص ۵۷.

ص: ۲۱

نشـده بلکه ابن‌عدی آن را نقل کرده و سـندش را به جهت وجود زکریابن یحیی در طریق آن تضـعیف کرده و ابن جوزی آن را در «الموضوعات» که مختص روایات جعلی است آورده.

۲- عملکرد او در مورد قرآن

الف) ابن تیمیه آیات صفات را تفسیر جسمانی کرده و نسبت به آیاتی که ذات خداوند را از جسمانیت منزه ساخته، بی‌اعتنایی کرده که این روش اهل حدیث و مشبهه و حشویه است.

ب) معتقـد است آیات متشابه در قرآن وجود ندارد و مدعی است تمام آیات قرآن محکمات است و تشابه امری است نسبی (۱) ۲۵ در حالی‌که در قرآن به تصـریح آمده: «او کسی است که این کتاب (آسمانی) را بر تو نازل کرد، که قسمتی از آن، آیات محکم (/ صریح و روشن) است که اساس این کتاب می‌باشد و قسـمتی از آن، متشابه است ...». (۲) ۲۶ ج) تفسیر بخشی از آیات قرآن کریم با احادیث ضعیف‌السـند و اسـرائیلیات، همانند تفسیر آیات ۱۸۹ تا ۱۹۰ سوره اعراف با قصّه اسـرائیلی و قبیحی که در شأن حضـرت آدم و حوا نیست. (۳) ۲۷

۱- تفسیر ابن تیمیه معروف به تفسیر کبیر، ج ۱، ص ۲۵۳.

۲- آل عمران: ۷.

۳- الوافی بالوفیات، صفدی، ج ۷، ص ۲۰؛ تفسیر قرطبی، ج ۷، ص ۳۳۸.

ص: ۲۲

د) اعتماد بر تفاسیر دربردارنده احادیث ضعیف‌السند و اسرائیلیات و رها کردن تفاسیر ارزشمندی که آرای مخالف اعتقاد او در تجسیم و تشبیه را نقل کرده‌اند چون تفسیر طبری یا این که آراء و اعتقادات شیعه دوازده امامی را ذکر کرده‌اند مثل تفسیر کشاف. (۱) ۲۸ ۳- توسعه در عنوان شرک

در اطلاق عنوان شرک بر مخالفین خود در عقیده و رأی، بسیار بی‌پروا بوده، از جمله می گوید:

الف) بنای بر اهل قبور از اعمال مشرکین است. (۲) ۲۹ ب) اگر کسی بگوید از پیامبر به جهت نزدیکی به خدا می‌خواهم شفیع من در این امور باشد، این از کارهای مشرکان است. (۳) ۳۰ ج) اگر کسی به شخصی که از دنیا رفته بگوید: مرا دریاب، کمکم کن، شفاعتم نما، مرا بر دشمنم پیروز گردان و امثال آن که تنها خدا بر آن قادر است؛ اینها از اقسام شرک است. (۴) ۳۱ اگر کسی چنین گوید باید توبه کند و گرنه کشتنش واجب است. (۵) ۳۲

۱- مقدمه کتاب اصول التفسیر، ابن تیمیه.

۲- منهاج السنه، ج ۱، ص ۴۷۴.

۳- زیارهٔ القبور، ص ۱۵۶.

۴- الهدایهٔ السنیهٔ، ص ۴۰.

۵- زیارهٔ القبور، ص ۱۷ و ۱۸

ص: ۲۳

۴- توسعه در عنوان بدعت

هر گونه نوآوری در دین را بدعت دانسته و آن را به ضلالت نسبت می‌دهد و می گوید:

الف) گنبد و بارگاهی که بر قبر صالحین و انبیاء، از اهل بیت و عامه بنا شده؛ از بدعت‌های حرامی است که در دین اسلام وارد شده. (۱) ۳۳ ب) اعیاد، شریعتی از شرایع است که در آن باید از دستورات متابعت نمود نه آن‌که بدعت گزاری کرد و این عمل همانند اعمال مسیحیان است که حوادث عیسی را عید می گیرند. (۲) ۳۴ ۵- اصرار بر تجسیم

در یکی از فتاوای خود می گوید: «آنچه در قرآن و سنت ثابت شده و اجماع پیشینیان بر آن است؛ حق می‌باشد. حال اگر از این امر لازم آید خداوند به جسمیّت وصف شود اشکالی ندارد. زیرا لازمه حق نیز حق است. (۳) ۳۵ ۶- ادعای اجماعات وهمی

وی می گوید: «من تفاسیری که از صحابه نقل شده و احادیثی که از آنان روایت گشته و بیش از صد تفسیر بزرگ و کوچک را ملاحظه کردم. تا این ساعت نیافتم یکی از

۱- منهاج السنه، ج ۲، ص ۴۳۵- ۴۳۷

۲- اقتضاء الصراط المستقیم، ص ۲۹۳- ۲۹۵ (درص ۱۳ همین کتاب گذشت)

۳- الفتاوی، ج ۵، ص ۱۹۲

ص: ۲۴

صحابه حتی یک آیه از آیات صفات یا احادیث صفات را برخلاف مفهوم معروف آن تاویل نماید». (۱) ۳۶ اما کتاب‌های تفسیر پر از تأویلات صحابه است. در کتاب «الاسماء و الصفات» تمام تأویلات ذکر شده است.

۷- تضعیف مغرضانه روایات

روایاتی را که مخالف عقاید و آرای اوست؛ بدون بررسی سند، جعلی دانسته و می‌گوید: «حدیث» (هو ولیّ کل مؤمن بعدی)؛ او- حضرت علی علیه السلام- سرپرست هر مؤمنی بعد از من است. یک حدیث دروغ بر رسول خداست. بلکه او در حیات و مماتش ولی هر مؤمنی است و هر مؤمنی نیز ولی او در زمان حیات و ممات است». (۲) ۳۷ در حالی‌که بسیاری از علمای عامه چون ترمذی، نسائی، ابن‌حیان، حاکم نیشابوری، طیالسی، احمدبن حنبل و دیگران از طریق جعفربن سلیمان این حدیث را نقل کرده‌اند. (۳) ۳۸

۸- انکار حقایق تاریخی

هنگامی که با حقایق تاریخی مخالف عقیده و مذهب خود برخورد می‌کند آن را انکار می‌کند. از جمله این واقعه تاریخی که خلیفه عباسی ابوجعفر منصور از مالک سؤال

۱- . تفسیر سوره نور، ابن‌تیمیه، ص ۱۷۸ و ۱۷۹.

۲- . منهاج السنه، ج ۴، ص ۱۰۴

۳- . ر. ک: سلسلهٔ الاحادیث الصحیحهٔ، البانی، ج ۵، ص ۲۶۱

ص: ۲۵

می‌کند آیا می‌تواند رو به قبر پیامبر کرده و دعا نماید؟ و مالک در جواب می‌گوید: چرا روی خود را از پیامبر بر می‌گردانی در حالی که او وسیله تو و وسیله پدرت آدم نزد خداوند متعال در روز قیامت است. رو به سوی او کن و او را شفیع خود قرار ده تا خداوند شفاعت او را بپذیرد». (۱) ۳۹ ابن‌تیمیه می‌گوید: «این قصه را احدی نقل نکرده و به امام مالک دروغ نسبت داده شده». با این که قاضی عیاض آن را با سند صحیح نقل کرده و گفته آن را از ثقات مشایخش اخذ کرده. وانگهی مذهب مالک و احمدبن حنبل و شافعی استحباب استقبال قبر پیامبر هنگام سلام دادن و دعا کردن است.

۹- نسبت دروغ به مخالفان

وی می‌گوید: الف: «رافضه (شیعیان) نماز جمعه به جای نمی‌آورند. نه پشت سر اصحابشان و نه غیر اصحابشان و تنها پشت سر معصوم نماز می‌گذارند. حال آنکه شخص معصوم نزد آنها نیست. (۲) ۴۰ ب: اعتنایی به حفظ قرآن، شناخت معانی و تفسیر آن و نیز حدیث رسول خدا و شناخت صحیح آن از باطل و بحث از معانی حدیث ندارند. (۳) ۴۱

۱- . وفاء الوفا، ج ۴، ص ۱۳۷۶

۲- . منهاج السنه، ج ۵، ص ۱۷۵

۳- . همان، ص ۱۶۳

ص: ۲۶

ج: سایر حماقت‌های شیعه این است که کراهت دارنـد سـخن به لفظ ده بگوینـد یا کاری انجام دهنـد که به تعـداد ده باشد. چون با خوبـان صـحابه- یعنی همـان ده نفری که پیـامبر بشارت بهشت به آنها داده- دشـمن هسـتند». (۱) ۴۲ این تهمت‌ها احتیاج به پاسـخ ندارد. هر کس با شیعیان معاشرت داشته باشد به بی‌پایه و اساس بودن این حرف‌ها پی می‌برد.

ابن‌تیمیه از دیدگاه اهل سنت

۱- ابن جُهبُل: «ابن‌تیمیه ادعـا کرده آنچه خـدا و رسولش و صـحابه گفته‌انـد می‌گویـد در حـالی‌که او مطـالبی می‌گویـد که هرگز هیـچ‌یک از آنها نگفته‌اند». (۲) ۴۳ ۲- یافعی: «ابن‌تیمیه می‌گویـد خـدا بر عرش اسـتوار است و سـخن می‌گویـد. در دمشق و دیگر مناطق نـدا داده شـد هر کس بر عقیـده ابن‌تیمیه باشد مال و خونش حلال است. او مسائل عجیب و غریبی ادعا کرد که به سـبب آن زندانی شد چون مباین با مذهب اهل سـنت به حساب می‌آمد». (۳) ۴۴ ۳- ابوبکر حصـینی: «در سخن این خبیث نظر کردم. در قلب او مرض گمراهی است. او به دنبال مشتبهات قرآن و

۱- . منهاج السنهٔ، ج ۱، ص ۳۸

۲- . الحقائق الجلیّهٔ، ص ۳۱ و ۳۲

۳- . مرآهٔالجنان، ج ۴، ص ۲۷۷

ص: ۲۷

سنت به جهت ایجاد فتنه است و گروهی از عوام که خدا اراده هلاکشان کرده وی را متابعت کرده‌اند. در او اموری دیدم که قدرت بیان آن را ندارم زیرا در آن‌ها تکذیب پروردگار است». (۱) ۴۵ ۴- ابن‌حجر عسقلانی: «او همین که فکر کرد مجتهد است بر کوچک و بزرگ علمای قدیم و جدید ایراد گرفت». (۲) ۴۶

مؤلفین یا مناظره‌کنندگان در رد ابن‌تیمیه

بسیاری از علمای اهل سنت از عصر ابن‌تیمیه تاکنون در ردّ او کتاب تألیف کرده یا با وی مناظره کرده‌اند. از جمله:

۱- قاضی محمدبن ابراهیم بن جماعه‌ی شافعی.

۲- قاضی محمد بن حریری انصاری حنفی.

۳- قاضی محمدبن ابوبکر مالکی

۴- قاضی احمدبن عمر مقدسی حنبلی.

۵- حافظ مجتهد تقی‌الدین سبکی (۷۵۶ ه. ق.)، در «الاعتبار ببقاء الجنهٔ و النار» و «الدرهٔ المضیئهٔ» و ...

۶- امام فقیه محمدبن عمربن مکی، معروف به ابن مرحّل (۷۱۶ ه. ق).

۷- امام حافظ صلاح‌الدین علایی (۷۶۱ ه. ق).

۱- . دفع شبههٔ من شبّه و تمرّد، ص ۲۱۶

۲- . الدرر الکامنهٔ، ج ۱، ص ۱۵۰

ص: ۲۸

۸- قاضی مفسر بدرالدین ابن جماعه (۷۳۳ ه. ق).

۹- امام احمدبن یحیی کلابی حلبی، معروف به ابن جُهبُل (۷۳۳ ه. ق).

۱۰- امام قاضی جلال‌الدین قزوینی.

۱۱- قاضی کمال‌الدین ابن زملکانی (۷۲۷ ه. ق).

۱۲- قاضی صفی الدین هندی (۷۱۵ ه. ق.).

۱۳- فقیه محدث علی‌بن محمد باجی شافعی (۷۱۴ ه. ق.).

۱۴- مورخ فخربن معلم قرشی (۷۴۱ ه. ق.)، در «نجم المهتدی و رجم المعتدی».

۱۵- حافظ ذهبی (۷۴۸ ه. ق.). در «النصیحهٔ الذهبیهٔ».

۱۶- مفسر معروف ابوحیان اندلسی (۷۴۵ ه. ق.) در «النهر الماد».

۱۷- ابن بطوطه (۷۷۹ ه. ق.)، در «رحلهٔ ابن بطوطهٔ».

۱۸- فقیه تاج‌الدین سبکی (۷۷۱ ه. ق.)، در «طبقات الشافعیهٔ الکبری».

۱۹- مورخ ابن شاکر کتبی (۷۶۴ ه. ق.)، در «عیون التاریخ».

۲۰- عمربن ابی الیمن لخمی فاکهی مالکی (۷۳۴ ه. ق.)، در «الدّرهٔ المختارهٔ».

۲۱- قاضی محمد سعدی مصری اخنانی (۷۵۰ ه. ق.)، در «المقالهٔ المرضیه».

۲۲- امام زواوی (۷۴۳ ه. ق.).

۲۳- جوزجانی حنفی (۷۴۴ ه. ق.)، در «الابحاث الجلیهٔ فی

ص: ۲۹

الرّد علی ابن تیمیه».

۲۴- ابن حجر عسقلانی (۸۵۲ ه. ق.)، در «الدرر الکامنهٔ فی اعیان المائهٔ الثامنهٔ» و «لسان المیزان» و ...

۲۵- ولی‌الدین عراقی (۸۲۶ ه. ق.)، در «الاجوبهٔ المرضیهٔ فی الرّد علی الاسئلهٔ المکیهٔ».

۲۶- فقیه مورخ ابن قاضی شبهه شافعی (۸۵۱ ه. ق.)، در «تاریخ ابن‌قاضی شبهه».

۲۷- فقیه تقی‌الدین ابوبکر حصنی شافعی (۸۲۹ ه. ق.)، در «دفع شبه من شبّه و تمرّد».

۲۸- ابن عرنه تونسی مالکی (۸۰۳ ه. ق.).

۲۹- علاءالدین بخاری حنفی (۸۴۱ ه. ق.)، بنابر نقل ابن‌حجر در «الدرر الکامنهٔ».

۳۰- شیخ زروق فاسی مالکی (۸۹۹ ه. ق.).

۳۱- حافظ سخاوی (۹۰۲ ه. ق.)، در «الاعلان بالتوبیخ لمن ذم التاریخ».

۳۲- احمد بن محمد وتری (۹۸۰ ه. ق.)، در «روضهٔ الناظرین».

۳۳- ابن‌حجر هیثمی (۹۷۴ ه. ق.)، در «الفتاوی الحدیثیهٔ» و «الجوهر المنظم».

۳۴- شیخ ابن عراق دمشقی (۹۳۳ ه. ق.).

۳۵- جلال‌الدین دوانی (۹۲۸ ه. ق.)، در «شرح العضدیهٔ».

۳۶- قاضی ابوعبداللَّه مقری در «نظم اللآلی فی سلوک الامالی».

ص: ۳۰

۳۷- محدث محمدبن علان صدیقی مکی (۱۰۵۷ ه. ق.)، در «المبرد المبکی فی ردّ الصارم المنکی».

۳۸- شیخ منافی شافعی (۱۰۲۹ ه. ق.)، در «شرح الشمائل».

۳۹- قاضی بیاضی حنفی، در «اشارات المرام من عبارات الامام».

۴۰- شیخ خفاجی مصری حنفی (۱۰۶۹ ه. ق.)، در «شرح الشفا».

۴۱- مورخ ابوالعباس احمد مقری (۱۰۴۱ ه. ق.)، در «ازهار الریاض».

۴۲- محمد زرقانی مالکی (۱۱۲۲ ه. ق.)، در «شرح المواهب اللدنیۀ».

۴۳- شیخ عبدالغنی نابلسی (۱۱۴۳ ه. ق.).

۴۴- فقیه محمدبن مهدی‌بن علی صیادی، مشهور به رواس (۱۲۸۷ ه. ق.).

۴۵- شیخ محمد ابوالهدی صیادی (۱۳۲۸ ه. ق.)، در «قلادۀالجوهر».

۴۶- سلامه عزامی شافعی (۱۳۷۶ ه. ق.)، در «البراهین الساطعۀ».

۴۷- محمود خطاب سبکی (۱۳۵۲ ه. ق.)، در «الدین الخالص» و ....

۴۸- محمد زاهد کوثری (۱۳۷۱ ه. ق.)، در «مقالات الکوثری».

ص: ۳۱

۴۹- مفتی مصطفی بن احمد شطی حنبلی دمشقی (۱۳۴۸ ه. ق.)، در «النقول الشرعیة».

۵۰- شیخ محمد بخیت مطیعی، مفتی مصر (۱۳۵۴ ه. ق.)، در «تطهیرالفؤاد من دنس الاعتقاد».

۵۱- شیخ ابراهیم بن عثمان سمنودی مصری، در «نصرةالامام السبکی بردّ الصارم المنکی».

۵۲- ابوحامد بن مرزوق، عالم مکه (۱۳۹۰ ه. ق.)، در «برائة الاشعریین من عقائد المخالفین».

۵۳- شیخ منصور محمد عویس، در «ابن‌تیمیه لیس سلفیّاً».

۵۴- شیخ ابوالفضل عبداللَّه بن صدیق غماری، در «اتقان الصنعة» و «الصبح السافر».

۵۵- ابوالاشبال سالم بن جندان اندونزیایی در «الخلاصه الکافیة فی الاسانید العالیة».

۵۶- فقیه عبداللَّه هروی حبشی، در «المقالات الستیّة» و «صریح البیان».

دشمنی با اهل بیت علیهم السلام

اشاره

از کتاب‌های ابن‌تیمیه به خصوص منهاج السنة می‌توان به میزان دشمنی او با اهل بیت علیهم السلام پی‌برد. جهت اثبات این مطلب نمونه‌هایی ذکر می‌گردد:

۱- مخالفت با نزول آیه مباهله در شأن اهل بیت علیهم السلام

وی از جهاتی با نزول آیه مباهله در شأن اهل بیت

ص: ۳۲

مخالفت کرده و بر فرض نزول آن را فضیلتی برای ایشان نمی‌داند.

شبهات او و پاسخهای ما

ابن تیمیه: «هیچ کس با رسول خدا در فضایل مساوی نیست. نه علی و نه غیر او». (۱) ۴۷

پاسخ: ما تابع نص هستیم. براساس آیه مباهله و دلایل قطعی دیگر امام علی علیه السلام در تمام کمالات همانند رسول خداست. پیامبر خطاب به او فرمود: «من از خدا چیزی نخواستم جز آن‌که مثل آن را برای تو درخواست نمودم و چیزی درخواست ننمودم مگر آن‌که خدا به من عطا کرد.

جز آن‌که به من خبر دادند؛ بعد از من پیامبری نخواهد بود». (۲) ۴۸ و نیز فرمود: «علی از من و من از اویم و او ولیّ شما بعد از من است». (۳) ۴۹ ابن تیمیه: «انفُس در لغت عرب بر مساوات دلالت ندارد بلکه مقصود از آن نزدیکان و خویشان انسان است».

آنگاه برای اثبات حرف خود به آیاتی اشاره می‌کند که در آنها لفظ انفس به کار رفته ولی دلالت بر مساوات ندارد.

مثل آیه ۱۲ سوره نور: «چرا هنگامی که این (تهمت) را

۱- . منهاج السنه، ج ۷، ص ۱۲۲

۲- . کنزالعمال، ج ۶، ص ۴۰۷

۳- . مسند احمد، ج ۱، ص ۳ و ۱۵۱

ص: ۳۳

شنیـدیـد، مردان و زنان با ایمان نسـبت به خود و کسـی که همچون خود آنها بود گمان خیر نبردنـد». (۱) ۵۰ پاسخ: در برخی آیات بین کلمه انفس و اقرباء مقابله افتاده و نمی‌توان در همه جا ادعا کرد انفس به معنای اقرباء است. خداونـد می‌فرمایـد: «ای کسانی که ایمـان آوردهایـد خود و خـانواده خویش را از آتش حفـظ کنیـد». (۲) ۵۱ در ایـن آیـه انفس در نفس انسـان بـه معنـای حقیقی آن اسـتعمال شده ولی در آیه مباهله مجازاً در معنای تنزیلی به کار رفته یعنی امام علی علیه السلام به منزله پیامبر صلی الله علیه و آله در جمیع فضایل است. نه این‌که نفس پیامبر صلی الله علیه و آله باشد.

ابن‌تیمیه: «این که پیـامبر این چهـار نفر را همراه خود آورد مقصود اجـابت دعـا نبود زیرا دعـای پیـامبر به تنهایی کافی بود». (۳) ۵۲ پاسـخ: اگر چنین بود چرا خداوند از پیامبر خواست از نصارا بخواهد که این افراد را نیز بیاورند. اگر وجود آنها در مباهله دخیل نبود چه نیازی به این دعوت بود به خصوص که در آخر آیه آمده: «سپس همگی با هم مباهله کنیم».

سخن ابن‌تیمیه اجتهاد در مقابل نص است چون مطابق برخی روایات پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «هر گاه من دعا کردم شما

۱- . نور: ۱۲

۲- . تحریم: ۶

۳- . منهاج السنه، ج ۷، ص ۱۲۲- ۱۳۰

ص: ۳۴

آمین بگویید ...». (۱) ۵۳ و این خود بر این دلالت دارد که آمین آنها در اجابت دعای پیامبر بی‌تأثیر نبوده است.

ابن تیمیه: «کلمه انفسنا اختصاص به علی ندارد چون به صیغه جمع آمده». (۲) ۵۴ پاسخ: عرب به جهاتی از جمله احترام، لفظ جمع را بر مفرد به کار می‌برد. در قرآن نیز چنین کاربردی زیاد مشاهده می‌شود به علاوه تعبیر به جمع در این آیه به جهت بیان این مطلب است که سزاوار است دو گروه مباهله کننده خواص اهل بیت خود را بیاورند. خواه افراد هر دسته متعدد باشند یا خیر.

ابن تیمیه: «مقصود از انفسنا شخص پیامبر است یعنی هنگام مباهله باید خود و فرزندان و زنان خود را بیاورید». (۳) ۵۵ پاسخ: این توجیه اجتهاد در مقابل نص است چون مطابق روایات صحیح پیامبر برای مباهله حسنین علیهما السلام را که مصداق ابناءنا بودند؛ حضرت زهرا علیها السلام که مصداق نساءنا بود و علی علیه السلام را که مصداق انفسنا بود آورد. اگر مقصود از انفسنا خود پیامبر بود چرا علی را همراه آورد. با این فرض لازم می‌شود دعوت کننده و دعوت شده یکی باشند و این باطل است چون انسان هیچ گاه خودش را دعوت نمی‌کند.

۱- . تفسیر کشاف، زمخشری، ج ۱، ص ۳۶۹؛ تفسیر مراغی، ج ۳، ص ۱۷۵

۲- . منهاج السنه، ج ۷، ص ۱۲۲- ۱۳۰

۳- . همان.

ص: ۳۵

در صورت درست بودن این احتمال لازم می‌شود کلمه انفسنا و انفسکم در آیه زیادی باشد زیرا شخص پیامبر داخل در جمله (تعالوا نَدعُ) است و اگر کسی بگوید انسان گاهی خود را نیز دعوت می‌کند مثلًا عرب می‌گوید:

«دعوتُ نفسی الی کذا»؛ «من خودم را به فلان چیز دعوت کردم». در جواب می‌گوییم اگر چه دعوت خود نیز صحیح است ولی نمی‌توان کاربرد آن را حقیقی دانست اضافه بر این که برخی تصریح کرده‌اند انسان هیچ گاه خودش را دعوت نمی‌کند بلکه دیگری را می‌خواند مگر آنکه مجازاً چنین باشد (۱) ۵۶

۲- توجیه آیه تطهیر

ابن تیمیه: «پیامبر دعا کرد خداوند رجس و پلیدی را از آنان دور ساخته و پاکشان گرداند و این دلالت بر عصمت ندارد ...». (۲) ۵۷

پاسخ: پیامبر مستجاب الدعوه است، اگر دعا کرده و اجابت شده، فایده دعا استمرار تطهیر در آینده است.

همچنین مطابق برخی از روایات دعای پیامبر بعد از نزول آیه تطهیر بوده. روایات مذکور در مسند احمد آمده. (۳) ۵۸

۱- . حاشیه شیخ زاده بر تفسیر بیضاوی، ج ۱، ص ۶۳۴

۲- . منهاج السنه، ج ۳، ص ۴

۳- . مسند احمد، ج ۶، ص ۲۹۲

ص: ۳۶

ابن تیمیه: «اراده خداوند در آیه تطهیر متضمن تحقق مراد نیست بلکه گاهی چیزی را اراده می کند که تحقق نمی‌یابد. خداوند می‌فرماید: «وَاللَّهُ يُرِيدُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْكُمْ». (۱) ۵۹ در حالی که برخی توبه می کنند و برخی نمی کنند. خداوند اراده کرده مردم را از شرك پاك كند اما بعضی می‌خواهند بر شرك باقی بمانند. (۲) ۶۰ مقصود از رجس در آیه شرك است. خداوند شرك و خباثت را از اهل بیت پیامبر دور کرده ولی این دلالت بر عصمت آنان ندارد.

پاسخ: اراده در آیه فوق تشریعی است نه تکوینی، از همین رو به عموم مردم توجه دارد. بر خلاف اراده در مورد آیه تطهیر که تکوینی است نه تشریعی و گرنه شامل افرادی خاص نمی‌شد.

۳- مخالفت با شأن نزول آیه انذار

ابن تیمیه: «کلام (انا المنذر وبک یا علی یهتدی المتهدون) از پیامبر نیست چون ظاهر قول این است که هدایت فقط توسط علی است نه پیامبر و هیچ مسلمانی

۱- . نساء: ۲۷

۲- . منهاج السنه، ج ۴، ص ۲۰

ص: ۳۷

چنین سخنی نمی‌گوید. (۱) ۶۱ خدا محمد را هادی قرار داده و فرموده: «إِنَّکَ لَتَهْدِی إِلَی صِرَاطٍ مُسْتَقِیم» (۲) ۶۲ چگونه شما کسی را هادی قرار می‌دهید که در قرآن به چنین صفتی توصیف نشده؟». (۳) ۶۳ پاسخ: پیامبر صلی الله علیه و آله هادی‌علی علیه السلام وهمه‌امت‌درزمان حیات خود می‌باشد ولی علی علیه السلام هادی امت بعد از حیات رسول خداست. این صریح حدیث صحیح السند است که پیامبر فرمود: «بک یهتدی المهتدون من بعدی». با کمال تأسف ابن‌تیمیه کلمه «بعدی» را یا ندیده یا از آن تجاهل کرده.

ابن‌تیمیه: «ظاهر جمله (بک یهتدی المهتدون) این است که هر کس از امت محمد هدایت یافت؛ توسط علی بوده. این دروغی آشکار است، چون مردم بسیاری به پیامبر ایمان آوردند و هدایت یافتند در حالی‌که سخنی از علی نشنیدند. مردم کشورها و شهرها توسط صحابه غیر از علی ایمان آوردند و هدایت شدند. چگونه جایز است این جمله پیامبر را قبول کنیم.

پاسخ: در حدیث آمده امام علی علیه السلام بعد از رسول‌خدا صلی الله علیه و آله تنها هدایتگر به حق و حقیقت است. این منافات ندارد که در زمان حیات رسول خدا هر دو مشترکاً و با رهبری رسول خدا هدایتگر امت باشند. در ثانی چه کسی

۱- . همان، ج ۷، ص ۱۳۹- ۱۴۳

۲- . شوری: ۵۲

۳- . منهاج السنة، ج ۷، ص ۱۳۹- ۱۴۳

ص: ۳۸

گفته تمام کسانی که در زمان رسول خدا و بعد از ایشان ایمان آورده‌اند؛ از امام علی علیه السلام بهره نبرده‌اند؟ چه کسی گفته هر کس از غیر راه امام علی علیه السلام بعد از رسول خدا هدایت یافته، به هدایت حقیقی رسیده؟ مطابق این حدیث هدایت واقعی تنها از راه امام علی علیه السلام است.

۴- تضعیف دلالت آیه ولایت

ابن تیمیه: «بین وِلایت و وَلایت تفاوت است. ولایتی که در این نصوص آمده، ضد عداوت است که به فتح واو است نه به کسر واو که به معنای امارت است. این افراد نادان بین وَلایت و وِلایت تفاوتی نمی‌نهند. لفظ ولی و ولایت غیر از لفظ والی است. چون آیه درباره ولایت تمام مؤمنان است و همه مؤمنان ولایت به معنای امارت را ندارند. پس ولایت به معنای امارت نیست». (۱) ۶۴ پاسخ: برخی دانشمندان لغت، تفاوتی بین معنای وِلایت و وَلایت نمی‌نهند.

مانند فیومی، سیبویه، زجاج و فرّاء.

فرّاء می‌گوید: «ولایت را به فتح واو و کسر واو در هر دو، معنای دوستی و سرپرستی شنیده‌ایم». (۲) ۶۵ متبادر از لفظ «ولیّ» همان معنای سرپرستی است هر چند به کمک قرائن باشد. این آیه تنها مربوط به ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام است و

۱- . منهاج السنه، ج ۴، ص ۵ و ۶

۲- . لسان العرب، ج ۱۵، ص ۴۰۷

ص: ۳۹

روایات متواتر بر این مطلب دلالت دارد و هرگز ارتباطی به تمام مؤمنان ندارد تا به این جهت در معنای ولایت تصرف کنیم که شامل همه مؤمنان شود.

۵- تضعیف حدیث غدیر

ابن‌تیمیه: «حدیث (من کُنت مولاه فَعَلیّ مولاه) در صحاح وجود ندارد. ولی علما آن را نقل کرده‌اند و مردم در صحت آن اختلاف دارند. از بخاری، ابراهیم حربی و عده‌ای از اهل حدیث نقل شده که آنان در این حدیث طعن وارد کرده و آن را تضعیف کرده‌اند ...». (۱) ۶۶ پاسخ: ترمذی این حدیث را در صحیح خود نقل نموده و آن را صحیح دانسته کسی را نمی‌شناسیم که در این حدیث نزاع کرده باشد، اگر کسی بود ابن‌تیمیه نام می‌برد.

کار ابن‌تیمیه در تضعیف این حدیث و احادیث دیگری که در مدح اهل بیت علیهم السلام به خصوص علی‌بن ابی‌طالب علیه السلام وارد شده؛ به جایی رسیده که حتی ناصرالدین البانی- که از اتباع او در مسایل اعتقادی است- تصریح کرده وی در تضعیف احادیث سرعت داشته بدون آن که طرق آن را مورد بررسی قرار دهد. (۲) ۶۷ در حقیقت ابن‌تیمیه به خاطر دشمنی با شیعه و اهل بیت علیهم السلام در صدد تضعیف بدون دلیل

۱- . منهاج السنه، ج ۷، ص ۳۱۹

۲- سلسلهٔ الاحادیث الصحیحهٔ، ح ۱۷۵۰

ص: ۴۰

تمام احادیث فضایل و مقامات اهل بیت علیهم السلام و در رأس آنان امام علی علیه السلام بر آمده است.

۶- تکذیب ذیل حدیث غدیر

ابن‌تیمیه: «جمله (اللهم وال من والاه، و عاد من عاداه وانصر من نصره واخذل من خذله) از نظر تمام آگاهان به حدیث دروغ است» (۱) ۶۸ پاسخ: چگونه ابن‌تیمیه چنین ادعایی کرده در حالی که بسیاری از بزرگان حدیث از اهل سنّت مثل احمدبن حنبل (۲) ۶۹، نسائی (۳) ۷۰، ابن ابی شیبه (۴) ۷۱، طبرانی (۵) ۷۲، حاکم نیشابوری (۶) ۷۳ و ... آن را نقل کرده‌اند. آیا اینان از محدثین اهل سنت نیستند و به پیامبر دروغ نسبت داده‌اند. به علاوه بزرگانی چون ابن‌حبان، حاکم نیشابوری و ضیاء مقدسی با سند صحیح این ذیل را نقل یا تصریح به صحت آن نموده‌اند.

ناصرالدین البانی هم حدیث غدیر را با ذیلش در کتاب «سلسلهٔ الاحادیث الصحیحه» آورده و آن را از طرق

۱- منهاج السنه، ج ۷، ص ۵۵.

۲- مسند احمد، ج ۱، ص ۱۱۸ و ۱۱۹ و ۱۵۲.

۳- . سنن نسائی، ج ۵، ص ۱۳۲ و ۱۳۴ و ۱۳۶ و ۱۵۴.

۴- . المصنف، ج ۶، ص ۳۶۶ و ۳۶۸.

۵- . المعجم الکبیر، ج ۵، ص ۱۶۶؛ المعجم الصغیر، ج ۱، ص ۱۱۹.

۶- . مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۱۸.

ص: ۴۱

مختلف تصحیح نموده و در آخر می‌گوید: «شیخ الاسلام ابن‌تیمیه ذیل حدیث غدیر را تضعیف و گمان نموده دروغ است. این مبالغات او در نتیجه تسریعش در تضعیف احادیث پدید آمده؛ قبل از آن‌که طرق آن را جمع کرده و در آنها دقت نظر کند». (۱) ۷۴ ابن حجر نیز در «لسان المیزان» در ترجمه ابن‌مطهر حلی می‌گوید: «ابن تیمیّه در رد احادیثی که ابن مطهر نقل کرده؛ بسیار بر آنها حمله می‌کند. ولی در ردیه خود بر احادیث، بسیاری از احادیث خوب را که در حال نوشتن کتابش به یاد نداشته رد نموده. زیرا به جهت گستردگی محفوظاتش تنها به آن‌چه در سینه داشته اتکا کرده. حال آن‌که انسان فراموش کار است». (۲) ۷۵

۷- تکذیب حدیث «مواخاهٔ»

ابن‌تیمیه: «احادیث مواخاهٔ و عقد اخوت بین علی و پیامبر جعلی است. پیامبر با هیچ‌کس پیوند برادری نبسته و همچنین بین هیچ مهاجری با مهاجر دیگر و بین ابوبکر و عمر و بین هیچ انصاری با انصاری دیگر عقد اخوت نبسته است». (۳) ۷۶

۱- سلسلهٔ الاحادیث الصحیحه، ج ۴، ص ۳۴۶.

۲- لسان المیزان، ج ۶، ص ۳۱۹.

۳- منهاج السنه، ج ۷، ص ۳۵۹- ۳۶۱.

ص: ۴۲

پاسخ: بـا مراجعه به کتاب‌های اهل سـنت به دروغ بودن ادعای‌ابن‌تیمیه پی‌می‌بریم. ترمـذی (۱) ۷۷، نسائی (۲) ۷۸، ابن عساکر (۳) ۷۹، احمدبن حنبل (۴) ۸۰، حاکم نیشابوری (۵) ۸۱، و متقی هندی (۶) ۸۲ به عقد اخوت بین پیامبر صـلی الله علیه و آله و علی علیه السلام اشاره کرده‌اند. ابن‌تیمیه در تضعیف و نسبت جعل دادن به این احادیث تنها بوده.

چگونه ممکن است این حـدیث را دروغ دانست و بزرگـان اهـل سـنت را که در کتاب‌های روایی خود آن را ثبت کرده‌انـد؛ به نقل حدیث دروغ و جعلی متهم نمود. در حالی‌که این افراد نزد اهل سنت از جلالت فوق‌العاده‌ای برخوردارند. همچنین برخی از بزرگان اهل سنت در مقابل ابن‌تیمیه ایستاده و تضعیف و ردّ او را جواب داده‌اند.

ابن حجر در «فتح الباری» می‌گوید: «ابن‌تیمیه گفته تشـریع مواخاة به جهت ارفاق بر یکدیگر و تألیف قلوب مردم نسـبت به هم است و این درباره پیامبر با هیچ‌کس معنا ندارد. این توجیه وی در حقیقت ردّ یک نص است به قیاس. (۷) ۸۳

۱- الجامع الصحیح، ج ۵، ص ۶۳۸.

۲- خصائص امیرالمؤمنین علیه السلام، ص ۳.

۳- تاریخ امام علی علیه السلام از تاریخ دمشق، ج ۱، ص ۱۱۷.

۴- مسند احمد، ج ۱، ص ۲۳۰.

۵- مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۴.

۶- منتخب کنزالعمال در حاشیه مسند احمد بن حنبل، ج ۵، ص ۴۵.

۷- فتح الباری فی شرح صحیح بخاری، ج ۷، ص ۲۱۷.

ص: ۴۳

۸- تضعیف حدیث «عمار»

به صورت متواتر از پیامبر نقل شده که فرمود: «عمار را گروه ظالم خواهند کشت.»

ابن تیمیه: «در اینجا برای مردم اقوالی است، از جمله آنان کسی است که در حدیث عمار اعتراض وارد کرده. (۱) ۸۴ برخی از افراد آن را تضعیف کرده‌اند.» (۲) ۸۵ پاسخ: چرا ابن تیمیه ذکر نکرده چه کسانی این حدیث را تضعیف کرده‌اند؟ چرا نام این افراد را ذکر نمی‌کند؟ این حدیث ثابت و متواتر را ۲۴ نفر از صحابه نقل کرده‌اند.

ابن تیمیه به جنگ‌های حضرت علی علیه السلام اعتراض نموده است. ابن حجر در شرح صحیح بخاری می‌گوید: «در این حدیث نشانه‌ای از نشانه‌های نبوت و فضیلتی آشکار برای علی وعمار است ونیز ردّی بر افراد ناصبی که گمان کرده‌اند علی در جنگ‌هایش بر حق نبوده. حدیث «عمار را گروه ظالم می‌کشد»، بر این دلالت دارد که علی در آن جنگ‌ها بر حق بود زیرا اصحاب معاویه عمار را به قتل رساندند». (۳) ۸۶

۹- ردّ حدیث ولایت

۱- منهاج السنه، ج ۲، ص ۲۰۴

۲- همان، ص ۲۰۸

۳- فتح الباری، ج ۱۳، ص ۸۵ و ۸۶

ص: ۴۴

ابن‌تیمیه: «حـدیث پیـامبر خطـاب به علی (تو سـرپرست هر مؤمن بعـد از من می‌باشـی) از نظر تمـام آگاهـان حـدیث، جعلی و دروغ است» . (۱) ۸۷ پاسـخ: این حـدیث را ترمـذی در «سـنن» (۲) ۸۸، نسـائی در «الخصـائص» و احمـدبن حنبـل در «المسـند» و «فضائل الصـحابه» نقل کرده‌اند. (۳) ۸۹ ابن حبـان آن را در صـحیح خـود نقـل و تصـحیح نموده. (۴) ۹۰ حـاکم نیشابوری بعـد از نقل آن می‌گوید: «این حدیث صـحیحی است که مطابق با شـرط مسـلم است. گر چه بخاری و مسلم آن را نقل نکرده‌اند». (۵) ۹۱ ابن حجر نیز در «الاصابه» بعد از نسبت دادن آن به ترمذی می‌گوید: «سند آن قوی است». (۶) ۹۲ ناصرالدین البانی این حدیث شریف را در کتاب «سلسلهٔ الاحادیث الصحیحه» (حدیث شماره ۲۲۲۳) نقل و تصحیح سند نموده. وی بعد از نقل برخی سندها می‌گوید: «این که شیخ‌الاسـلام ابن‌تیمیه جرأت انکار و تکذیب این حدیث را در «منهاج السنهٔ» (۷) ۹۳ داشـته، جای تعجب بسیار است. من علتی برای این تکذیب نمی‌بینم جز آنکه بگویم او در ردّ شیعه سرعت

۱- منهاج السنه، ج ۳، ص ۹

۲- سنن ترمذی، کتاب المناقب، باب علی‌بن ابی‌طالب.

۳- خصائص امیرالمؤمنین، ص ۷۸؛ مسند احمد، ج ۴، ص ۴۳۷؛ فضائل‌الصحابه، ج ۳، ص ۶۰۵

۴- الاحسان بترتیب صحیح ابن حبان، ج ۹، ص ۴۲

۵- مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۱۰

۶- الاصابهٔ، ج ۲، ص ۵۰۹

۷- منهاج السنه، ج ۴، ص ۱۰۴

ص: ۴۵

به خرج می‌داده و مبالغه داشته. خداوند از گناه ما و او بگذرد». (۱) ۹۴

۱۰- تکذیب حدیث ردّ الشمس

ابن تیمیه: «حدیث ردّالشمس را عده‌ای همچون طحاوی، قاضی عیاض و دیگران ذکر کرده و آن را از معجزات پیامبر دانسته‌اند. ولی اهل حدیث می‌دانند این حدیث دروغ و جعلی است. آن‌گونه که ابن جوزی در کتاب الموضوعات ذکر کرده است». (۲) ۹۵ پاسخ: این حدیث را برخی افراد که نزد اهل سنت مورد اعتمادند، تصحیح کرده‌اند. ابن حجر در شرح صحیح بخاری می‌گوید: «طحاوی و طبرانی در المعجم الکبیر و حاکم و بیهقی در «الدلائل» از اسماء بنت عمیس نقل کرده‌اند پیامبر بر زانوی علی علیه السلام خوابیده بود. نماز عصر علی علیه السلام فوت شد. حضرت دعا کرد خورشید برگشت تا این‌که علی علیه السلام نماز به جای آورد و خورشید دوباره غروب کرد. ابن جوزی به خطا این حدیث را در الموضوعات ذکر کرده. ابن‌تیمیه هم خطا کرده که در کتاب رد بر روافض آن را جعلی دانسته و خدا داناتر است». (۳) ۹۶

۱- سلسلهٔ الاحادیث الصحیحهٔ، ح ۲۲۲۳

۲- منهاج السنه، ج ۴، ص ۱۸۶

۳- فتح الباری، ج ۶، ص ۲۲۱ و ۲۲۲

ص: ۴۶

۱۱- جعلی دانستن حدیث «سد ابواب»

ابن تیمیه: «گفتار رسول خدا (تمام درها را ببندید، جز درب خانه علی) از جمله احادیثی است که شیعه جهت مقابله با عامه وضع کرده است.» (۱) ۹۷ پاسخ: ابن حجر در رد ابن جوزی در مورد این حدیث می گوید: «این کار، اقدامی بر رد احادیث صحیح السند به مجرد توهم است». (۲) ۹۸ او بعد از شمردن طرق این حدیث ادامه می‌دهد: «پس این طرق آشکار از روایات افراد ثقه، دلالت دارد بر این که این حدیث دلالت قوی داشته و صحیح است». (۳) ۹۹ حافظ سیوطی نیز می گوید: «گفتار ابن‌جوزی درباره این حدیث که آن را باطل و جعلی دانسته ادعایی است که بر آن دلیلی اقامه نکرده جز آن که می گوید این حدیث مخالف با حدیثی است که در صحیحین آمده اما سزاوار نیست انسان حدیثی را جعلی بداند مگر در صورتی که جمع آن امکان‌پذیر نباشد و لازم نیست اگر الان جمع کردن امکان ندارد بگوییم بعداً هم ممکن نیست. چون

۱- منهاج السنه، ج ۳، ص ۹؛ الفتاوی، ج ۴، ص ۴۱۵

۲- القول المسدد، ص ۲۶

۳- همان، ص ۳۱

ص: ۴۷

بالاـتر از هر صاحب علمی عالمی دیگر است و در مثل این موارد نباید حکم به بطلان کرد بلکه باید توقف نمود تا برای دیگری ظاهر شود آن چه برای او ظاهر نشده و این حدیث از این قبیل است. حدیثی است مشهور و صحیح دارای طرق متعدد و هر طریق آن به طور جداگانه کمتر از مرتبه حسن نیست و مجموع طرق آن می‌تواند انسان را به قطع به صحتش بر طریق بسیاری از اهل حدیث برساند و اما این که این حدیث مخالف حدیثی است که در صحیحین آمده قبول نداریم زیرا بین این دو معارضه وجود ندارد». (۱) ۱۰۰

۱۲- تکذیب حدیث «مدینه علم»

ابن تیمیه: «حدیث (من شهر علم هستم و علی دروازه آن است) ضعیف‌تر و سست‌تر و در زمره احادیث جعلی است. گر چه ترمذی آن را روایت کرده ولی ابن‌جوزی آن را ذکر و بیان نموده تمام طرقش جعلی است و دروغ بودن آن از خود متن نیز شناخته می‌شود». (۲) ۱۰۱ پاسخ: حافظ سیوطی درباره این حدیث می گوید:

«حدیث علی را ترمذی و حاکم و حدیث ابن‌عباس را حاکم و طبرانی و حدیث جابر را حاکم نقل نموده‌اند ... در نتیجه این حدیث به تمام طرقش منتهی به درجه حسن می‌شود که قابل احتجاج به آن است و لذا ضعیف نیست چه

۱- اللآلی المصنوعهٔ فی الاحادیث الموضوعه، ج ۱، ص ۳۴۷

۲- منهاج السنه، ج ۴، ص ۱۳۸؛ مجموع فتاوی، ج ۴، ص ۴۱۰

ص: ۴۸

رسد به اینکه جعلی باشد ...». ۱۰۲ (۱) ابن‌حجر نیز می گوید: «برای این حدیث در مستدرک حاکم طرق بسیاری است که کمترین احوال آن این است که برای این حدیث اصلی است و لذا سزاوار نیست بر آن اسم وضع و جعل اطلاق شود». ۱۰۳ (۲)

۱۳- تضعیف حدیث «اقضاکم علی»

ابن تیمیه: «گفتار حلی که رسول خدا فرمود: (علی در قضاوت از تمام شما برتر است) و قضاوت مستلزم علم و دیانت می‌باشد. این حدیث ثابت نمی‌باشد و دارای سندی نیست که به واسطه آن حجت تمام گردد». ۱۰۴ (۳) پاسخ: صحابه و در رأس آنها عمربن خطاب به علم و قضاوت حضرت علی علیه السلام اعتراف کرده‌اند. بخاری در صحیح خود از ابن‌عباس نقل کرده که عمر گفت: «بهترین قرائت برای ابیّ است و علی از دیگران در قضاوت برتر است». ۱۰۵ (۴) احمدبن حنبل و طبرانی به سندش از رسول خدا نقل کرده‌اند که خطاب به حضرت زهرا علیها السلام فرمود: «آیا راضی نمی‌شوی تو را به ازدواج کسی در آورم که اولین

۱- اللآلی المصنوعهٔ، ج ۱، ص ۳۳۴

۲- لسان المیزان، ج ۲، ص ۱۲۳.

۳- منهاج السنه، ج ۴، ص ۱۳۸

۴- صحیح بخاری، تفسیر سوره بقره، باب قوله: «ما نَنْسَخْ مِنْ آیَةٍ أَوْنُنْسِها نَأْتِ بِخَیْرٍ مِنْها أَوْ مِثْلِها» بقره: ۱۰۶.

ص: ۴۹

مسلمان بوده و از همه بیشتر علم دارد و حلمش از دیگران عظیم‌تر است». (۱) ۱۰۶ حافظعراقی بعدازنسبت دادن این حدیث به احمد و طبرانی می‌گوید: «و سندش صحیح است». (۲) ۱۰۷

۱۴- تضعیف حدیث قتال با ناکثین و ...

ابن‌تیمیه: «حلی در کتاب «اربعین» احادیث ضعیف بلکه جعلی از امامان حدیث آورده همانند گفتار پیامبر به قتال با ناکثین و قاسطین و مارقین». (۳) ۱۰۸ پاسخ: این حدیث را ابن‌مجرد در شرح صحیح بخاری آورده و در مقدمه آن التزام داده آن‌چه در شرح حدیثی یا تتمه یا زیادتی برای حدیثی می‌آورد صحیح یا حسن است.

وی درباره تضعیفات ابن‌تیمیه می‌گوید: «او در ردّ احادیث، بسیاری از احادیث خوب یعنی صحیح و حسن را رد کرده است». (۴) ۱۰۹

۱۵- تکذیب حدیث «محبت حضرت علی علیه السلام»

ابن‌تیمیه بعد از نقل چند حدیث از جمله «هر کس علی را دوست بدارد به طور حتم مرا دوست داشته و هر کس

۱- مسند احمد، ج ۵، ص ۲۶؛ المعجم الکبیر، ج ۲، ص ۲۲۹ و ۲۳۰

۲- المغنی عن حمل الاسفار، ج ۲، ص ۹۱۹ و ۹۲۰

۳- منهاج السنه، ج ۴، ص ۹۹

۴- لسان المیزان، ج ۶، ص ۳۱۹.

ص: ۵۰

علی را دشمن بدارد به طور حتم مرا دشمن داشته» می گوید: «ده حدیث اول همگی دروغ است».

پاسخ: این حدیث حسن است. طبرانی در «المعجم الکبیر» از ام سلمه نقل کرده که گفت: «گواهی می‌دهم از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: هر کس علی را دوست بدارد به طور حتم مرا دوست داشته و هر کس مرا دوست بدارد به طور حتم خدا را دوست داشته است. هر کس علی را دشمن بدارد به طور حتم مرا دشمن داشته و هر کس مرا دشمن بدارد به طور قطع خدا را دشمن داشته». (۱) ۱۱۰

حافظ هیثمی بعد از نقل این حدیث می گوید: «سند این حدیث حسن است». (۲) ۱۱۱ حاکم نیشابوری نیز از سلمان نقل کرده که فرمود: «از رسول خدا شنیدم هر کس علی را دوست داشته باشد مرا دوست داشته و هر کس علی را دشمن بدارد مرا دشمن داشته است.» (۳) ۱۱۲

۱۶- تهمت ابن‌تیمیه به امام علی علیه السلام

ابن تیمیه: «بر فرض تقدیر که ابوبکر فاطمه را اذیت کرده باشد؛ به جهت غرض شخصی نبوده بلکه خواسته

۱- المعجم الکبیر، ج ۲۳، ص ۳۸۰

۲- مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۳۲

۳- مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۳۰.

ص: ۵۱

خدا و رسولش را اطاعت کند و حق را به مستحق آن برساند. ولی علی قصدش این بود که بر سر فاطمه هوو بیاورد و لذا او (علی) در اذیت فاطمه غرض داشته!». (۱) ۱۱۳

پاسخ: به چه دلیل ابوبکر با گرفتن فدک از فاطمه علیها السلام قصدش اطاعت خدا و رسول و هدفش رساندن حق به مستحق آن بوده؟ ملکی که هدیه رسول خدا صلی الله علیه و آله به حضرت زهرا علیها السلام بوده. چه کسی به او اجازه داده فدک را به زور از فاطمه علیها السلام بگیرد و به مردم بدهد؟ چه کسی گفته ابوبکر حاکم و خلیفه مشروع مسلمین است که حق داشته باشد چنین عملی انجام دهد؟ بر فرض حاکم اسلامی باشد. مگر می‌تواند بر خلاف دستورات خدا حکم کند؟ مگر خدا در قرآن نفرموده: «و آنها که به احکامی که خدا نازل کرده حکم نمی‌کنند کافرند». (۲) ۱۱۴ موضوع ازدواج حضرت علی علیه السلام با دختر ابوجهل گرچه در کتب حدیث وارد شده ولی از حیث سند و دلالت مورد مناقشه شدید است. کسانی که در این زمینه قصد بحث و تحقیق دارند؛ به کتاب «شیعه‌شناسی و پاسخ به شبهات» از نویسنده مراجعه نمایند. این گونه تعبیر ابن‌تیمیه در شأن امام علی علیه السلام، دلیل بر نفاق اوست. مطابق حدیث

۱- منهاج السنه، ج ۴، ص ۲۵۵

۲- مائده: ۴۴؛ برای بیشتر روشن شدن موضوع فدک به کتاب «شیعه‌شناسی و پاسخ به شبهات» از نویسنده مراجعه شود.

ص: ۵۲

مسلم در صحیح خود در باب فضائل حضرت علی علیه السلام، پیامبر در حق او فرمود: «ای علی! دوست ندارد تو را مگر مؤمن و دشمن ندارد تو را مگر منافق.» (۱) ۱۱۵

۱۷- ادعای بغض صحابه نسبت به حضرت علی علیه السلام

ابن تیمیه: «بسیاری از صحابه و تابعین بغض علی را داشته وی را سب کرده و با او جنگیده‌اند.» (۲) ۱۱۶

پاسخ: این ادعای ابن تیمیه به خاطر دشمنی او با حضرت علی علیه السلام است. چرا او اسم این افراد را نمی‌برد؟ آیا غیر از خوارج- که ابن تیمیه از اسلاف آنان است- کسی دیگر از تابعین نسبت به حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام بغض و عداوت داشته‌اند؟ اگر بر فرض همه صحابه بغض حضرت علی علیه السلام را داشته باشند؛ این نقص آنان است نه نقص حضرت علی علیه السلام زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله در شأن او فرمود: «تو را به جز مؤمن دوست ندارد و نیز به جز منافق دشمن نمی‌دارد». (۳) ۱۱۷

«هر کس علی را اذیت کند مرا اذیت کرده» (۴) ۱۱۸، «هر کس

۱- . صحیح مسلم، ج ۱، ص ۸۶

۲- . منهاج السنه، ج ۷، ص ۱۳۷ و ۱۳۸

۳- . صحیح‌مسلم، ج ۱، ص ۸۶؛ مسند احمد، ج ۱، ص ۹۵؛ صحیح ترمذی، ج ۵، ص ۶۴۳ سنن نسائی، ج ۵، ص ۱۳۷؛ سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۴۲

۴- . مسند احمد، ج ۳، ص ۴۸۳؛ مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۳۱؛ صحیح‌ابن‌حبان، ج ۱۵، ص ۳۶۵

ص: ۵۳

علی را دشنام دهد مرا دشنام داده» (۱) ۱۱۹، «هر کس علی را دوست بدارد به طور حتم مرا دوست داشته و هر کس علی را دشمن بدارد به طور حتم مرا دشمن داشته». (۲) ۱۲۰ چگونه کسی جرأت دارد علی را دشمن بدارد در حالی‌که بخاری به سندش از پیامبر نقل کرده که فرمود: «تو از من و من از تو هستم». (۳) ۱۲۱ و نیز «آیا راضی نمی‌شوی که تو نزد من به منزله هارون نزد موسی باشی جز آن‌که بعد از من پیامبری نیست». (۴) ۱۲۲ همچنین «هر آینه فردا پرچم را به دست کسی می‌دهم که خدا و رسولش را دوست دارد و خدا و رسولش نیز او را دوست دارند». (۵) ۱۲۳

۱۸- ادعای بیعت نکردن اکثر امت با علی

ابن‌تیمیه: «احدی از امت به جز علی‌بن ابی‌طالب بهره‌مند از امامت نشد با این‌که امور بر او سخت گشت و

۱- . مسند احمد، ج ۶، ص ۳۲۳؛ سنن نسائی، ج ۵، ص ۱۳۳؛ مستدرک‌حاکم، ج ۳، ص ۱۳۰

۲- . مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۴۱؛ المعجم الکبیر، ج ۲۳، ص ۳۸۰؛ مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۳۰

۳- . صحیح بخاری، ج ۲، ص ۹۶۰ و ج ۳، ص ۱۳۵۷.

۴- . همان، ج ۲، ص ۱۳۵۹ و ج ۴، ص ۱۶۰۲؛ صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۸۷۰ و ۱۸۷۱

۵- . مسند احمد، ج ۵، ص ۳۵۳ و ۳۵۴؛ صحیح بخاری، ج ۳، ص ۱۰۹۶؛ صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۸۷۱

ص: ۵۴

نصف امت و یا کمتر و یا بیشتر با او بیعت نکردند». (۱) ۱۲۴

پاسخ: از حکم عقل، نصوص، ظواهر آیات قرآن و سنت نبوی استفاده می‌شود امامت منصبی الهی است و هر امامی باید از جانب خدا منصوب و منصوص باشد و خلیفه بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله که از جانب خدا به امامت منصوب شد، امام امیرالمؤمنین علی‌بن ابی‌طالب علیه السلام بود. با وجود این نص، خلافت و امامت الهی او تمام شد و در مشروع بودن آن احتیاج به بیعت مردمی نیست. اگر چه بیعت آنان در حقیقت التزام عملی در عمل به دستورات خلیفه به حق است و نفع این عمل به خود مردم باز می‌گردد که از امام به حق اطاعت کرده‌اند. آیا عموم مردم از روی رغبت با ابوبکر بیعت کردند یا بسیاری از روی اکراه و تهدید سلطه او را پذیرفتند. مگر در سقیفه بر سر خلافت و تعیین جانشین پیامبر غوغا و کشمکش بزرگی پدید نیامد؟ مگر گروهی از صحابه از بیعت با ابوبکر سرباز نزدند و به خانه حضرت زهرا علیها السلام پناه نبردند؟. (۲) ۱۲۵ و مگر عمربن خطاب برای بیعت گرفتن اکراهی با گروهی به خانه حضرت علی علیه السلام هجوم نبرد؟ (۳) ۱۲۶ چه کسی غیر از ابن‌تیمیه ادعا کرده بیشتر

۱- . منهاج السنه، ج ۴، ص ۱۰۵

۲- . تاریخ الخمیس، ج ۱، ص ۱۸۸؛ عقدالفرید، ج ۳، ص ۶۴

۳- . تاریخ طبری، ج ۳، ص ۱۹۸ و ۱۹۹؛ شرح ابن‌ابی‌الحدید، ج ۲، ص ۱۳۰- ۱۳۴.

ص: ۵۵

مردم با حضرت علی بیعت نکردند؟ این ادعا تنها از آن اوست.

حسن بن فرهان مالکی می‌گوید: «امامت علی علیه السلام و خلافت او به نص و واقع و اجماع به اثبات رسید و بزرگان صحابه و مهاجرین و انصار بر بیعت با او اجماع کردند و تمام بلاد اسلام چون حجاز، یمن، فارس، خراسان، مصر، آفریقا، آذربایجان، هند و ... بر خلافت او خاضع شدند و تنها اهل شام با بیعت او معارضه کردند و آنان نیز نصف امت حتی ربع بلکه یک دهم امت هم نمی‌شدند. بلکه در شام برخی از صحابه و تابعین وجود داشتند که بر خلافت‌علی علیه السلام اقرار کردند و از معاویه کناره گیری نمودند مثل شدادبن اوس و عبدالرحمن‌بن غنم اشعری بزرگ تابعین اهل شام و با معاویه تعداد کمی از صحابه- آن هم از مسلمانان فتح مکه، مسلمانان حنین و برخی که در صحابی بودن آنها اختلاف است- بودند ...». (۱) ۱۲۷ در حالی که ۱۳۰ نفر از بدری‌ها، (۲) ۱۲۸ و همچنین تمام اصحاب بیعت رضوان که تا آن زمان زنده بودند، در کنار حضرت علی علیه السلام قرار داشتند.

خلیفهٔبن خیاط (شیخ بخاری) به سند خود از عبدالرحمن ابزی نقل می‌کند که گفت: «از کسانی که در

۱- . بیعهٔ علی‌بن ابی‌طالب فی ضوء الروایات الصحیحهٔ، ص ۱۹۳

۲- . امام علی علیه السلام از تاریخ الاسلام، ص ۴۸۴

ص: ۵۶

بیعت رضوان با رسول‌خدا صلی الله علیه و آله بیعت نمودیم؛ هشتصد نفر با علی بودیم که شصت و سه نفرمان از جمله عمار یاسر کشته شدند». (۱) ۱۲۹ به علاوه بسیاری از علما و محدثان اهل سنت بر بیعت عمومی با حضرت علی علیه السلام اجماع دارند که به ذکر اسامی آنها بسنده می‌کنیم:

۱- سلیمان بن طرخان تیمی (۱۴۳ ه. ق.). (۲) ۱۳۰ ۲- ابن اسحاق (متوفای ۱۵۱ ه. ق.). (۳) ۱۳۱ ۳- محمدبن ادریس شافعی (۲۰۴ ه. ق.). (۴) ۱۳۲ ۴- ابن سعد (۲۳۱ ه. ق.). (۵) ۱۳۳ ۵- ابن قتیبه دینوری (۲۷۶ ه. ق.). (۶) ۱۳۴ ۶- حافظ ابوبکر اسماعیلی (متوفای ۳۷۱ ه. ق.). (۷) ۱۳۵ ۷- ابوعبداللّه بن بطّه (۳۸۷ ه. ق.). (۸) ۱۳۶ ۸- ابوعثمان علی‌بن عبدالرحمن صابونی (متوفای ۴۴۹ ه. ق.). (۹) ۱۳۷

۱- . تاریخ خلیفه، ص ۱۹۶

۲- . انساب الاشراف، ج ۲، ص ۲۰۸

۳- . الریاض النضرة، ج ۳، ص ۲۰۲

۴- . مناقب الشافعی، رازی، ص ۱۲۵

۵- . الطبقات الکبری، ج ۳، ص ۳۱

۶- . الاختلاف فی اللفظ والرّد علی الجهمیهٔ و المشتبه، ص ۴۱

۷- . اعتقاد اهل السنه، ص ۴۶

۸- . منهاج‌القاصدین، ابن‌قدامه، ص ۷۷

۹- . عقیدهٔ السلف و اصحاب الحدیث، صابونی، ص ۲۹۲

ص: ۵۷

۹- ابن عبدالبرّ (متوفای ۴۴۹ ه. ق.). (۱) ۱۳۸ ۱۰- آمدی (۶۳۱ ه. ق.). (۲) ۱۳۹ ۱۱- ابن عماد حنبلی (۱۰۸۹ ه. ق.). (۳) ۱۴۰ ۱۲- ابن ابی العزّ حنفی شارح (۷۹۲ ه. ق.). (۴) ۱۴۱ ۱۳- ابن حجر عسقلانی (۸۵۲ ه. ق.). (۵) ۱۴۲

۱۹- اعتراض به حزن حضرت زهرا علیها السلام

ابن تیمیه: «شیعه و دیگران می‌گویند فاطمه به حدی در سوگ پیامبر حزن داشته که قابل توصیف نیست و این که او بیت‌الاحزان ساخته و این کار را برای او مذمت نمی‌دانند. با این که او بر امری حزن داشته که فوت شده و باز نمی‌گردد.

ولی ابوبکر در زمان حیات پیامبر، از ترس این‌که حضرت کشته شود خوف داشته و آن حزنی است که متضمن حراست است. لذا وقتی پیامبر فوت کرد دیگر ابوبکر محزون نبود چون بی فایده بود در نتیجه حزن ابوبکر بدون شک کامل‌تر از حزن فاطمه است». (۶) ۱۴۳

۱- . الاستیعاب، ج ۳، ص ۲۶

۲- . الامامهٔ من ابکار الافکار فی اصول الدین، ص ۳۰۰- ۳۰۲.

۳- . شذرات الذهب، ج ۱، ص ۲۱۲ و ۲۱۳

۴- . شرح العقیدهٔ الطحاویهٔ، ص ۷۲۲

۵- . فتح الباری، ج ۷، ص ۷۲

۶- . منهاج السنه، ابن تیمیه، ج ۸، ص ۴۵۹ و ۴۶۰

ص: ۵۸

پاسخ: حزن ابوبکر ناشی از ضعف ایمان او به نصرت الهی بود. برای همین پیامبر در غار به او فرمود: «غم مخور خداباماست». (۱) ۱۴۴ و خداوند نیز می‌فرماید: «آگاه باشید دوستان و اولیای خدا نه ترسی دارند و نه غمگین می‌شوند». (۲) ۱۴۵ به علاوه حزن در فراق محبوب و گریه کردن بر او نه تنها امری جایز و راجح است بلکه خود پیامبر نیز چنین می کرده.

انس‌بن مالک از آن حضرت نقل کرده که در مرگ فرزندش فرمود: «همانا چشم می گرید و قلب محزون می‌شود ولی غیر از آن چه رضایت پروردگار ماست نمی گوییم و به طور حتم ای ابراهیم در فراق تو محزونیم». (۳) ۱۴۶ چرا ابن‌تیمیه به پیامبر اعتراض نمی کند به امری که گذشته و فوت شده محزون است؟ بخاری و مسلم نقل کرده‌اند: «هنگامی که خبر شهادت زیدبن حارثه، جعفربن ابی‌طالب و عبداللّه‌بن رواحه در غزوه موته به پیامبر رسید در حالی که آثار حزن بر ایشان هویدا بود جلوس نمود». (۴) ۱۴۷

۱- توبه: ۴۰

۲- یونس: ۶۲

۳- صحیح بخاری، ج ۱، ص ۴۳۸ و ۴۳۹؛ صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۸۰۷.

۴- صحیح بخاری، ج ۱، ص ۴۳۷؛ صحیح مسلم، ج ۲، ص ۶۱۴

ص: ۵۹

همین طور هنگامی که قاریان قرآن در کنار بئر معونه به شهادت رسیدند حضرت یک ماه با مردم سخن نگفت و هرگز دیده نشده بود ایشان به این شدت ناراحت باشد. (۱) ۱۴۸ حزن و اندوه حضرت زهرا علیها السلام بعد از وفات پیامبر تنها در فراق پدر نبوده بلکه گریه بر ارتداد امت و به فراموشی سپردن زحمات و سفارشات پدرش و خانه‌نشین کردن خلیفه به حق رسول خدا یعنی حضرت علی علیه السلام و امور دیگر بوده. حضرت زهرا به قدری اندوهناک بود که عبداللّه حارث می گوید: «فاطمه بعد از پیامبر شش ماه زنده بود و این در حالی بود که بدنش در این مدت آب شد». (۲) ۱۴۹ چه کسی گفته ابوبکر در سوگ پیامبر محزون نشد و نگریست بلکه بر پیامبر نوحه‌سرایی نیز کرد و چگونه انسان در فراق رسول خدا محزون نگردد که خود آن حضرت فرمود: «هر کس به مصیبتی گرفتار آید باید مصیبت مرا به یاد آورد زیرا که مصیبت من از بزرگ‌ترین مصیبت‌هاست». (۳) ۱۵۰ حزن در فراق و دوری پیامبر به حدی تأثیر گذار بود که حتی تنه درخت خرمایی هم که در مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله بود متأثر شد.

۱- صحیح بخاری، ج ۱، ص ۴۳۷

۲- سیر اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۱۲۸

۳- سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۵۱۰؛ المعجم الاوسط، بیهقی، ج ۴، ص ۳۶۵؛ المعجم الصغیر، ج ۱، ص ۳۶۶

ص: ۶۰

۲۰- اعتراض به شکوه حضرت زهرا علیها السلام

ابن‌تیمیه در اعتراض به علامه حلی می‌گوید: «حلی ذکر کرده زهرا با ابوبکر و عمر سخن نگفت تا به ملاقات پدرش رفت و به او شکایت کرد. این مطلبی است که در شأن فاطمه نیست. زیرا شکایت نزد رسول خدا بردن امری لایق او نیست شکوه را باید نزد خدا برد ...». (۱) ۱۵۱ پاسخ: قهر حضرت زهرا علیها السلام با ابوبکر امری ثابت و معروف است. بخاری، مسلم و ابن‌حبان از عایشه نقل کرده‌اند فاطمه در موضوع اختلاف در ارث رسول خدا صلی الله علیه و آله بر ابوبکر غضب کرد و تا هنگام مرگ با او سخن نگفت و چون وفات یافت شوهرش او را شبانه دفن کرد و هرگز ابوبکر را خبر نکرد و خود بر جنازه حضرت نماز گزارد. (۲) ۱۵۲ به علاوه شکایت بردن نزد رسول خدا در حقیقت شکایت بردن پیش خداست. به همین خاطر می‌بینیم صحابه در سختی‌ها و ظلم‌هایی که به آنها روا می‌شد به رسول خدا صلی الله علیه و آله پناه برده شکایت و شکوه می‌کردند که در این جا به نمونه‌هایی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱- شکوه حضرت زهرا علیها السلام از خدمت در منزل. (۳) ۱۵۳

۱- . منهاج السنه، ج ۴، ص ۲۴۳ و ۲۴۴

۲- . صحیح بخاری، ج ۴، ص ۱۵۴۹؛ صحیح مسلم، ج ۳، ص ۱۳۸۰؛ صحیح ابن‌حبان، ج ۱۱، ص ۱۵۳

۳- . صحیح بخاری، ج ۳، ص ۱۱۳۳؛ صحیح مسلم، ج ۴، ص ۲۰۹۱؛ مسند احمد، ج ۱، ص ۱۳۶

ص: ۶۱

۲- شکوه یکی از صحابه درباره قحطی. (۱) ۱۵۴ ۳- شکوه صحابه از گرانی قیمت‌ها. (۲) ۱۵۵ ۴- شکوه صحابه از فقر و تنگدستی. (۳) ۱۵۶ ۵- شکوه صحابه از عطش در یکی از غزوات. (۴) ۱۵۷ ۶- شکوه جریر از این‌که نمی‌تواند بر اسب بنشیند. (۵) ۱۵۸ ۷- شکوه حذیفه. (۶) ۱۵۹ ۸- شکوه عبدالرحمن‌بن عوف از خالدبن ولید. (۷) ۱۶۰

۲۱- اعتراض به قهر کردن حضرت زهرا علیها السلام با ابوبکر

ابن‌تیمیه: «قهر فاطمه با صدیق پسندیده نبود و نمی‌توان حاکم را مذمت نمود. بلکه این عمل به جرح و طعن نزدیک‌تر است تا اینکه مدح باشد. (۸) ۱۶۱ قول ابن‌مطهر حلی که تمام محدثین روایت کرده‌اند پیامبر فرمود: «یا فاطمه ان اللّه یغضب لغضبک و یرضی لرضاک» نسبت دروغ به پیامبر است زیرا از پیامبر نقل نشده و در کتب معروف حدیث

۱- . صحیح بخاری، ج ۱، ص ۳۴۵

۲- . صحیح ابن‌حبان، ج ۱۱، ص ۳۴۰

۳- . مجمع الزوائد، ج ۶، ص ۲۱۲

۴- . صحیح بخاری، ج ۱، ص ۱۳۰ و ۱۳۱؛ مسند احمد، ج ۴، ص ۴۳۴

۵- . صحیح بخاری، ج ۳، ص ۱۱۰۴؛ صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۹۲۵.

۶- . مسند احمد، ج ۵، ص ۴۰۲؛ سنن نسائی، ج ۶، ص ۱۱۷

۷- . صحیح ابن‌حبان، ج ۱۵، ص ۵۶۵؛ مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۳۴۹.

۸- . منهاج السنه، ج ۴، ص ۲۴۴

ص: ۶۲

شناخته شده نیست و سـند معروف، صحیح و حسنی از پیامبر ندارد. هر کس خدا و رسولش از او راضی است ضرری ندارد یکی از خلق نسبت به او غضبناک شود هر کس که می‌خواهد باشد». (۱) ۱۶۲ پاسخ: چون حضرت زهرا علیها السلام به نص قرآن و حدیث معتبر نبوی معصومه است و بـا غضب او خـدا و رسول به غضب در می‌آینـد دلالت بر منقصت بزرگی بر ابوبکر و عمر دارد. چون تا کسـی کـار خلافی انجام ندهـد مورد غضب خـدا و رسول واقع نمی‌شود. مگر فاطمه مشـمول آیه تطهیر نیست. آیه‌ای که دلالت بر عصـمت پنج تن آل عبا از جمله حضـرت زهرا علیها السـلام دارد. حدیثی که ابن‌تیمیه دروغ دانسـته بسـیاری از علمای عامه همچون ابن‌ابی عـاصم (۲) ۱۶۳، حـاکم نیشـابوری (۳) ۱۶۴، ابوالقـاسم طبرانی (۴) ۱۶۵، دولابی (۵) ۱۶۶، ابن‌عساکر دمشـقی (۶) ۱۶۷، محب‌الدین طبری (۷) ۱۶۸ و ابن حجر هیثمی (۸) ۱۶۹ در کتب حدیثی خود نقل کرده‌اند.

۱- . منهاج السنه، ج ۴، ص ۲۴۸ و ۲۴۹

۲- . الآحاد والمثانی، ج ۵، ص ۳۶۳

۳- . المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۶۷

۴- . المعجم الکبیر، ج ۱، ص ۱۰۸ و ج ۲۲، ص ۴۰۱

۵- . الذریهٔ الطاهرهٔ، ج ۱، ص ۱۲۰

۶- . تاریخ دمشق، ج ۳، ص ۱۵۶.

۷- . ذخائر العقبی، ج ۱، ص ۳۹

۸- . مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۲۰۳

ص: ۶۳

حاکم نیشابوری بعد از نقل حدیث تصریح به صحت سند آن کرده و حافظ هیثمی نیز تصریح به حسن بودن آن نموده. وانگهی چه کسی گفته اگر خداوند از کسانی به جهت یک عمل خاص راضی شد تا ابد از آنان راضی است اگر چه بعد از آن عمل کارهای خلاف بسیاری انجام داده باشند. بنابراین اگر چه پیامبر به جهت بیعت رضوان از عده‌ای از صحابه راضی شد ولی این رضایت در مورد خاص و مربوط به آن عمل است و شامل اعمال خلاف آنان نمی‌شود و نیز دلیل بر راضی بودن خداوند از آنان تا آخر عمر نیست. می‌دانیم هر کس شخصی را به غضب در آورد و او را آزار داده و در نتیجه پیامبر به جهت غضب دخترش فاطمه علیها السلام اذیت و آزار شده در قرآن کریم آمده:

«آن‌ها که خدا و پیامبرش را آزار می‌دهند خداوند آنان را از رحمت خود در دنیا و آخرت دور ساخته و برای آن‌ها عذاب خوار کننده‌ای آماده کرده است». (۱) ۱۷۰

۲۲- اعتراض به حضرت زهرا علیها السلام به جهت وصیت به‌دفن شبانه

ابن تیمیه: «این مطلب اگر صحیح باشد به گناه بخشیده شده سزاوارتر است تا سعی مشکور چون نماز مسلمان بر دیگری خیر زایدی است که به او می‌رسد». (۲) ۱۷۱

۱- . احزاب: ۵۷

۲- . منهاج السنه، ج ۴، ص ۲۴۷ و ۲۴۸

ص: ۶۴

پاسخ: حضرت زهرا علیها السلام جهت مبارزه سیاسی با دستگاه حاکم و مطلع کردن مردم از بی‌عدالتی آنان چنین وصیتی کرد. او می‌خواست مردم سؤال کنند چرا دختر پیامبر باید شبانه دفن شود و اگر مردم از سرّ این وصیت آگاه شوند به عدم مشروعیت خلافت و بی‌عدالتی آنان پی خواهند برد.

حضرت نخواست آنان با حضور خودشان وانمود کنند ما خلیفه به حق مسلمین هستیم و با اهل بیت پیامبر مشکلی نداریم هر سیاست مداری می‌فهمد این وصیت چه تأثیر سوئی بر دستگاه خلافت تا روز قیامت داشته است. در ضمن نماز هر کس بر جنازه شخصی منشأ خیر زائد نخواهد بود و حضرت زهرا علیها السلام نیز مطابق آیه تطهیر و برخی احادیث از هر خطا و اشتباه مصون است. کسی که این گونه وصیت کرده از دستگاه خلافت غضبناک بوده در نتیجه آنان مورد غضب پیامبر نیز قرار گرفته‌اند. چون آن حضرت فرمودند: «فاطمه پاره تن من است هر کس او را به غضب در آورد به طور حتم مرا به غضب در آورده». (۱) ۱۷۲ این حدیث دلالت بر عصمت حضرت زهرا علیها السلام دارد. اگر حضرت در تمام امورش از آن جمله غضب کردن معصوم نبود؛ خداوند به طور مطلق در تمام موارد غضب کردن ایشان

۱- . صحیح بخاری، ج ۵، باب مناقب فاطمه.

ص: ۶۵

غضب نمی‌نمود. نتیجه این‌که حضرت زهرا علیها السلام با این وصیتش تا روز قیامت حجت را برای کسانی که برای حکومت خلیفه اول ارزشی قائلند تمام کرد. ابن‌تیمیه در اصل وصیت و این‌که حضرت زهرا علیها السلام شبانه توسط علی علیه السلام دفن شد شک دارد و بر فرض ثبوت این قضیه، بر حضرت زهرا علیها السلام ایراد و اشکال می‌گیرد. در حالی‌که مطابق نصوص معتبر نزد فریقین، هم وصیت به دفن شبانه و هم دفن حضرت شب هنگام از مسلمات است. بخاری (۱) ۱۷۳، یعقوبی (۲) ۱۷۴، ابن‌ابی الحدید (۳) ۱۷۵، توفیق ابو علم (۴) ۱۷۶ و دیگران این قضیه را نقل کرده‌اند. مسلم در ضمن قضیه غضب حضرت زهرا علیها السلام بر ابوبکر و وفات او می‌گوید: «... علی خبر وفات حضرت فاطمه را به ابوبکر نرساند و خودش بر او نماز گزارد». (۵) ۱۷۷

۲۳- نفی اعلمیت امام حسن و امام حسین علیهما السلام

ابن‌تیمیه: «این که این دو زاهدترین و عالم‌ترین افراد در زمان خود بوده‌اند؛ قولی بدون دلیل است». (۶) ۱۷۸ پاسخ: با مراجعه به کتب اهل سنت به دروغ بودن کلام

۱- . صحیح بخاری، ج ۵، ص ۱۷۷

۲- . تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۱۵

۳- . شرح ابن‌ابی الحدید، ج ۶، ص ۵۰

۴- . اهل البیت علیهم السلام، توفیق ابوعلم، ص ۱۸۴

۵- . صحیح مسلم، ج ۳، ص ۱۳۸۰، ح ۱۷۵۹.

۶- . منهاج السنه، ج ۴، ص ۴۱

ص: ۶۶

ابن تیمیه در حق این دو امام پی می‌بریم. اینک به برخی از فضایل این دو بزرگوار اشاره می‌کنیم:

الف- فضایل امام حسن علیه السلام

۱- ابن کثیر به سندش از جابربن عبداللَّه نقل کرد که رسول‌خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هرکس دوست دارد به آقای جوانان اهل بهشت نظر کند باید به حسن‌بن علی نظر نماید». (۱) ۱۷۹ ۲- ابن‌عباس می‌گوید: «حسن‌بن علی علیه السلام ۲۵ بار پیاده به حج رفت در حالی‌که اسبان نجیب او را همراهی می‌کردند و اموالش را با خداوند سه مرتبه تقسیم کرد». (۲) ۱۸۰ ۳- ابن حجر هیثمی می‌نویسد: «حسن، آقایی کریم، بردبار، زاهد، دارای وقار و حشمت، اهل جود و مورد مدح و ستایش بود». (۳) ۱۸۱ ۴- ابن‌صباغ مالکی می‌نویسد: «کرم و جود غریزه‌ای بود که در آن حضرت کاشته شده بود». (۴) ۱۸۲ ۵- ابن‌کثیر می‌گوید: «حسن هر گاه نماز صبح را در مسجد رسول خدا به جای می‌آورد در مصلای خود می‌نشست و ذکر خدا می‌گفت تا خورشید بالا آید». (۵) ۱۸۳

۱- . البدایهٔ و النهایهٔ، ج ۸، ص ۳۵

۲- . سنن بیهقی، ج ۴، ص ۳۳۱؛ البدایهٔ و النهایهٔ، ج ۸، ص ۳۷.

۳- . صواعق المحرقهٔ، ص ۸۲

۴- . الفصول المهمهٔ، ص ۱۵۷

۵- . البدایهٔ و النهایهٔ، ج ۸، ص ۳۷ و ۳۸

ص: ۶۷

ب- فضایل امام حسین علیه السلام

۱- حاکم نیشابوری به سندش از سلمان نقل کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «حسن و حسین دو فرزندان من هستند. هر کس آن دو را دوست بدارد مرا دوست داشته و هر کس مرا دوست بدارد خدا او را دوست خواهد داشت.

هر کس خدا او را دوست بدارد داخل بهشت خواهد کرد.

هر کس این دو را دشمن بدارد مرا دشمن داشته و هر کس مرا دشمن بدارد خدا او را دشمن داشته و هر کس خدا او را دشمن بدارد به جهنم خواهد برد». (۱) ۱۸۴ ۲- انس‌بن مالک می‌گوید: «بعد از شهادت حسین‌بن علی سر او را نزد ابن‌زیاد آوردند. او با چوب به دندان‌های حضرت زد. در دلم گفتم چه کار زشتی می‌کنی جایی را چوب می‌زنی که رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌بوسید». (۲) ۱۸۵ ۳- معاویه به عبداللّه‌بن جعفر گفت: «تو سید و سرور بنی‌هاشم هستی، او در جواب گفت حسن و حسین بزرگ بنی‌هاشم‌اند». (۳) ۱۸۶ ۴- ابن‌حجر عسقلانی می‌نویسد: «حسین‌بن علی‌بن ابی‌طالب، هاشمی، ابوعبداللّه، مدنی، نوه رسول خدا و دسته گل او از دنیا و یکی از دو بزرگوار جوانان

۱- . مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۶۶

۲- . ذخائر العقبی، ص ۱۲۶

۳- . کامل سلیمان، حسن‌بن علی علیه السلام، ص ۱۷۳

ص: ۶۸

اهل‌بهشت است». (۱) ۱۸۷ ۵- ابن‌صباغ مالکی می‌نویسد: «هنگامی که امام حسین به نماز می‌ایستاد رنگش زرد می‌شد به او گفته شد این چه حالتی است که شما هنگام نماز پیدا می‌کنید؟ فرمود: شما نمی‌دانید که من در مقابل چه کسی می‌خواهم بایستم». (۲) ۱۸۸

۲۴- ادعای برتری شیخین بر امام حسن و امام حسین علیهما السلام

ابن‌تیمیه: «این دو گر چه دو بزرگوار جوانان اهل بهشت‌اند ولی عمر و ابوبکر دو بزرگوار از پیران اهل بهشت‌اند و این صنف کامل‌تر از آن صنف است». (۳) ۱۸۹ پاسخ: این ادعا خالی از اشکال نیست. برای روشن شدن مطلب، پاسخ را در دو بخش دنبال می‌کنیم:

الف- بررسی احادیث سروران جوانان بهشت

ابن عساکر به سندش از ابن‌عباس نقل کرده که رسول‌خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «حسن و حسین دو آقای جوانان اهل بهشت‌اند. هر کس آن دو را دوست بدارد به طور حتم مرا دوست داشته و هر کس آن دو را دشمن بدارد به طور حتم مرا دشمن داشته است». (۴) ۱۹۰ جماعتی از علمای اهل سنت از

۱- . تهذیب التهذیب، ج ۲، ص ۲۹۹

۲- . الفصول المهمهٔ، ص ۱۸۳

۳- . منهاج السنه، ج ۴، ص ۱۶۸ و ۱۶۹

۴- . ترجمه امام حسین علیه السلام از تاریخ دمشق، ص ۴۵

ص: ۶۹

جمله حافظ گنجی شافعی (۱) ۱۹۱، ابوالقاسم طبرانی (۲) ۱۹۲، حاکم نیشابوری (۳) ۱۹۳، ذهبی (۴) ۱۹۴، ترمذی (۵) ۱۹۵، البانی (۶) ۱۹۶، هیثمی (۷) ۱۹۷ و ... تصریح به صحت حدیث نموده‌اند.

ب- بررسی احادیث سروران پیران بهشت

برخی این حدیث شریف را قلب کرده و بر ابوبکر و عمر ثابت کرده‌اند و از آن جا که آن دو در اسلام جوان نبوده‌اند عبارت حدیث را عوض کرده و به جای شباب (جوانان) کهول (پیران) قرار داده‌اند.

حدیث مذکور را ترمذی با (۳ سند) ابن ماجه (۲ سند)، هیثمی، دولابی، عبداللّه‌بن احمدبن حنبل، خطیب بغدادی (۴ سند)، ابن‌حجر، ابن‌النجار، ابن عساکر، ابن‌ابی شیبه، طحاوی (۴ سند)، ابن‌ابی حاتم (۳ سند)، طبرانی (۲ سند) و ابن‌قتیبه نقل کرده‌اند. در بررسی اسناد مذکور به افرادی بر می‌خوریم که از جانب علمای اهل سنت ضعیف الحدیث،

۱- . کفایهٔ الطالب، ص ۳۴۱

۲- . همان، به نقل از طبرانی.

۳- . المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۶۷

۴- . همان.

۵- . سنن ترمذی، ج ۵، ص ۶۶۰

۶- . سلسلهٔ الاحادیث الصحیحهٔ، ج ۲، ص ۴۲۳- ۴۲۶

۷- . مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۲۰۱

ص: ۷۰

متروک الحدیث، ضعیف، کثیرالخطا، فاسق، منکر الحدیث، مُدّلس، کثیرالاضطراب والخلاف، بی‌ارزش، کذّاب، مجهول، دجال، غیرثقه، ضعیف‌الامر و ساقط معرفی شده‌اند. در نتیجه ثابت می‌شود هیچ یک از این سندها صحیح نیست.

برخی نیز این مضمون را به طور مرسل که از اقسام حدیث ضعیف است در کتاب‌های حدیثی خود آورده‌اند.

اشکال اساسی که در متن حدیث وجود دارد این است که ابوبکر و عمر دو سید پیران اهل بهشت معرفی شده‌اند.

در حالی‌که مطابق روایات در بهشت پیری وجود ندارد.

بلکه عموم مردم در سن ۳۰ سالگی هستند. ابوسعید خدری از پیامبر نقل کرده که فرمود: «هر کسی از اهل بهشت بمیرد چه کوچک و چه بزرگ ۳۰ ساله به بهشت وارد می‌شود و هرگز بر این سن افزوده نمی‌شود، اهل دوزخ نیز همین سن را دارند». (۱)

۱۹۸

دفاع ابن‌تیمیه از مخالفان اهل بیت علیهم السلام

اشاره

ابن‌تیمیه نه تنها با اهل بیت علیهم السلام دشمنی داشت بلکه از مخالفان آنان نیز دفاع می‌نمود. در این قسمت به نمونه‌هایی از این موارد اشاره می‌کنیم:

۱- . التاج‌الجامع للاصول، ج ۵، ص ۳۷۵

ص: ۷۱

۱- ادعای برتری عمر بر امام علی علیه السلام

اشاره

ابن تیمیه: «استفاده علی از عمر بیش از استفاده عمر از او بود ...». (۱) ۱۹۹ پاسخ: خلیفه دوم چه علمی داشته که حضرت علی علیه السلام بخواهد از او استفاده ببرد. برای روشن شدن مطلب؛ برخی از آرا و فتاوای او ذکر می‌شود:

۱- حکم به نخواندن نماز برای کسی که جنب بوده و آب در دسترس او نیست. (۲) ۲۰۰ ۲- عدم آگاهی نسبت به حکم شکیات نماز. (۳) ۲۰۱ ۳- مسروق‌بن اجدع می گوید: «روزی عمر بر منبر رسول خدا صلی الله علیه و آله قرار گرفت و گفت ای مردم چرا مهر زنان را زیاد قرار می‌دهید رسول خدا و اصحابش مهر را ۴۰۰ درهم و کمتر قرار می‌دادند ... زنی گفت: نشنیده‌ای آن چه را خدا در قرآن نازل کرده. عمر گفت: کدام آیه؟ زن گفت:

خدا می‌فرماید: «و مال فراوانی (به عنوان مهر) به او پرداخته‌اید». عمر گفت: «خدایا ما را ببخش تمام مردم از عمر داناترند. (۴) ۲۰۲

۱- . منهاج السنه، ج ۸، ص ۲۷۹

۲- . صحیح‌مسلم، ج ۱، ص ۳۵۵، ح ۱۱۲؛ سنن‌ابی‌داود، ج ۱، ص ۸۸، ح ۳۲۲

۳- . مسند احمد، ج ۱، ص ۳۱۷، ح ۱۶۸۰؛ سنن بیهقی، ج ۲، ص ۳۳۲

۴- . سیرهٔ عمر، ص ۱۳۷؛ درّالمنثور، ج ۲، ص ۴۶۶؛ السنن الکبری، بیهقی، ج ۵، ص ۲۳۳

ص: ۷۲

۴- جهـل خلیفه به کلمه «ابّ» در آیه (و فاکهـهٔ وابّاً). (۱) ۲۰۳ ۵- جهـل خلیفه به تأویل قرآن. (۲) ۲۰۴ ۶- ابی‌سلمهٔبن عبدالرحمن می‌گویـد: عمربن خطـاب نمـاز مغرب را بـا مردم به جای آورد ولی قرائت را فراموش کرد. بعـد از نماز به او گفتنـد: قرائت به جای نیاورده‌ای.

گفت: رکوع و سجود من چگونه بود؟ گفتند: خوب بود.

عمر گفت: پس باکی نیست. (۳) ۲۰۵ ۷- جهل خلیفه به کیفیت طلاق کنیز (۴) ۲۰۶ ۸- ابن‌ابی ملیکه می‌گوید: «عمر درباره بچه‌ای از اهل عراق که دزدی کرده بود نوشت او را وجب کنیـد. اگر ۶ وجب بود دست او را قطع کنیـد. بچه را وجب کردند. از ۶ وجب یک بند انگشت کمتر بود لذا رهایش کردند». (۵) ۲۰۷ ۹- از عمر در مورد مردی سؤال شد که زنش را در جاهلیت دو طلاق و در اسلام یک طلاق داده. عمر گفت:

من نه امر می‌کنم و نه نهی. عبدالرحمن که در آنجا حاضر

۱- . الطبقات الکبری، ج ۳، ص ۳۲۷؛ مستدرک حاکم، ج ۲، ص ۵۵۹، ح ۳۸۹۷؛ فتح الباری، ج ۱۳، ص ۲۷۰

۲- . مستدرک حاکم، ج ۱، ص ۶۲۸، ح ۱۶۸۲؛ عمدهٔالقاری، ج ۹، ص ۲۴۰

۳- . سنن بیهقی، ج ۲، ص ۳۴۷ و ۳۸۱؛ المصنّف، عبدالرزاق، ج ۲، ص ۱۲۲، ح ۲۷۴۸

۴- . مختصر تاریخ دمشق، ج ۱۷، ص ۳۸۹

۵- . المصنّف، ابن‌ابی شیبهٔ، ج ۹، ص ۴۸۶ و ۴۸۷، ح ۸۲۰۶ و ۸۲۱۱

ص: ۷۳

بود گفت: اما من دستور می‌دهم طلاق در شرک به حساب نیاید. (۱) ۲۰۸

بهره‌مندی عمر از حضرت علی علیه السلام

الف) روزی زنی را که بچه شش ماهه‌ای به دنیا آورده بود نزد عمر آوردند. دستور داد زن را سنگسار کنند.
خواهر زن نزد حضرت علی علیه السلام رفت و عرض کرد عمر می‌خواهد خواهرم را سنگسار کند. تو را به خدا سوگند اگر برای او عذری وجود دارد به من بگو. حضرت فرمود:
آری. برای او عـذری است چون خدا می‌فرماید: «و مادران فرزندان خود را دو سال تمام شـیر می‌دهند». (۲) ۲۰۹ همچنین می گوید: «و دوران حمل و از شیر باز گرفتن سی ماه است». (۳) ۲۱۰ و نیز می‌فرماید: «و دوران شیرخوارگی او در دو سال پایان می‌یابد». (۴) ۲۱۱ در نتیجه حداقل حمل ۶ ماه است ...». (۵) ۲۱۲ ب) ابن‌عباس می گوید: «زن دیوانه‌ای را که زنا داده بود؛ نزد عمر آوردند. عمر دستور داد او را سنگسار کنند.

۱- . کنزالعمال، ج ۹، ص ۶۶۸، ح ۲۷۹۰۵

۲- . بقره: ۲۳۳

۳- . احقاف: ۱۵

۴- . لقمان: ۱۴

۵- . المصنّف، عبدالرزاق، ج ۷، ص ۳۵۰، ح ۱۳۴۴۴؛ السنن الکبری، ج ۷، ص ۴۴۲

ص: ۷۴

حضرت علی که شاهد ماجرا بود نزد عمر رفت و گفت: آیا نمی‌دانی رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: مؤاخذه از سه دسته برداشته شده. از بچه تا زمانی که بالغ گردد. از خوابیده تا وقتی که بیدار شود و از دیوانه تا عاقل گردد. این زن دیوانه فلان قبیله است. شاید در حال جنونش دست به چنین کاری زده. حضرت علی زن را رها کرد و عمر به علامت تأیید، تکبیر گفت». (۱) ۲۱۳ ج) زن آبستنی را نزد عمر آوردند که اعتراف به زنا کرده بود. عمر حکم به سنگسارش داد. حضرت علی علیه السلام مانع اجرای حکم شد و خطاب به عمر گفت: تو اگر سلطه بر این زن داری، چه حقی بر آن بچه‌ای داری که در شکم اوست؟ ... عمر زن را رها کرد و گفت: زنان عاجزند مثل علی بزایند. اگر علی نبود به طور حتم عمر هلاک شده بود. (۲) ۲۱۴ مواردی که بیان شد، نشان دهنده برتری امام علی علیه السلام بر عمر است. به علاوه در هیچ مدرک معتبری نیامده که حضرت علی علیه السلام در مسأله‌ای فقهی یا حکم قضایی، به عمر مراجعه و از او استفاده کرده باشد.

۱- . سنن ابی داود، ج ۴، ص ۱۴۰، ح ۴۳۹۹ و ۴۴۰۱؛ سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۶۵۹، ح ۲۰۴۲. مستدرک حاکم، ج ۲، ص ۶۸، ح ۲۳۵۱؛ فتح الباری، ج ۱۲، ص ۱۲۱

۲- . الریاض النضرة، ج ۳، ص ۱۴۳؛ ذخائر العقبی، ص ۸۰

ص: ۷۵

۲- ادعای مقدم بودن سه خلیفه بر امام علی علیه السلام

اشاره

ابن تیمیه: «مردم ابوبکر را مقدم داشتند زیرا او برتر بود. (۱) ۲۱۵ عمر هم افضل بود». چون رسول خدا فرمود: «اگر من در میان شما مبعوث نشده بودم عمر مبعوث می‌شد». (۲) ۲۱۶ پاسخ: ابن تیمیه برای اثبات مدعای خویش به احادیثی تمسک جسته که خود اهل سنت به جعلی یا ضعیف بودن آنها اعتراف کرده‌اند به عنوان مثال همین حدیثی که ابن تیمیه از حضرت رسول صلی الله علیه و آله آورده و در افضلیت عمر به آن استدلال کرده؛ ابن جوزی در کتاب «الموضوعات» که مخصوص احادیث جعلی است درج کرده. برای روشن شدن بیشتر مطلب به جلد پنجم الغدیر مراجعه شود.

ادعای مقدم بودن سه خلیفه بر امام علی (ع)

در ثانی چگونه سه خلیفه برتر از علی علیه السلام هستند در حالی که آن حضرت مشمول آیه ولایت، تطهیر، مودت، مباهله و آیات مدح دیگر است. او که برادر پیامبر بود، در کعبه متولد شد، از کودکی تحت تربیت الهی توسط پیامبر قرار گرفت و بر هیچ بتی سجده نکرد لذا موصوف به «کرّم اللّه وجهه» شد. علی علیه السلام اولین مسلمان و محبوب‌ترین خلق به سوی خدا بود. نور او و نور رسول خدا صلی الله علیه و آله از یک منشأ بود. علی علیه السلام زاهدترین، شجاع‌ترین و داناترین افراد

۱- . منهاج السنه، ج ۴، ص ۳۶۵

۲- . همان، ج ۶، ص ۵۵

ص: ۷۶

به شـمار می‌رفت. برای تحقیق بیشتر و بررسـی مصادر تاریخی و حدیثی و اطلاع از متن این اخبار و روایات به کتاب «شیعه‌شناسی و پاسخ به شبهات» (۱) ۲۱۷ از نویسنده مراجعه شود.

۳- ادعای عدم رضایت یزید به قتل امام حسین (ع)

ابن تیمیه: «یزیـد اظهـار رضـایت به قتـل حسـین نکرد بلکه اعلام ناراحتی و دردمنـدی بر قتل او نمود». (۲) ۲۱۸ پاسـخ: با مراجعه به تاریخ به وضوح مشاهده می‌شود یزید از کشـته شدن امام حسـین علیه السـلام راضی و خشنود بود و مطابق روایات هر کس بر عمل قومی راضی باشد از جمله آنان خواهد بود. در این خصوص به شواهدی تاریخی اشاره می‌شود:

۱- یزید به نعمان‌بن بشـیر گفت: «ستایش خدای را که حسین را کشت». (۳) ۲۱۹ ۲- یعقوبی می‌نویسد: «زمانی که خبر کشته شدن امام حسین علیه السلام به یزید رسید او در باغ سبز خود بود. در آن هنگام تکبیر بلندی گفت ...». (۴) ۲۲۰

(۵) ۲۲۱

۱- . شیعه‌شناسی و پاسخ به شبهات، ج ۲، ص ۶۵۴- ۶۶۴

۲- . رأس‌الحسین، ص ۲۰۷

۳- . مقتل الحسین علیه السلام، خوارزمی، ج ۲، ص ۵۹

۴- . تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۲۲

۵- علی اصغر رضوانی - تلخیص: مرتضی معلم، نقدی بر افکار ابن تیمیه، ۱جلد، نشر مشعر - تهران، چاپ: ۱، ۱۳۸۶.

ص: ۷۷

۳- چون اسیران به شام رسیدند یزید بزرگان شام را دعوت کرد تا به او جهت این پیروزی تبریک بگویند. (۱) ۲۲۲ ۴- سیوطی می‌نویسد: «خدا لعنت کند قاتل حسین علیه السلام را و ابن‌زیاد و با او یزید را. (۲) ۲۲۳ ۵- ابن‌خلدون می‌نویسد: «کشتن حسین علیه السلام از کارهای یزید به حساب می‌آید که نشان دهنده فسق اوست و حسین علیه السلام در این واقعه شهید راه خدا بود». (۳) ۲۲۴ از نصوص تاریخی استفاده می‌شود یزید نه تنها ابن‌زیاد را به جهت کشتن امام حسین علیه السلام توبیخ نکرد بلکه از توبیخ او نیز جلوگیری کرد. طبری و دیگران نقل کرده‌اند:

«هنگامی که اسرا بر یزید وارد شدند یحیی بن حاکم با خواندن دو بیت ابن‌زیاد را بر این عمل توبیخ و سرزنش کرد ... اما یزید مشت محکمی بر سینه او زد و گفت:

«ساکت باش!». (۴) ۲۲۵ این حرکت و دفاع سرسخت از ابن‌زیاد نه تنها بر رضایت یزید از کار ابن‌زیاد دلالت دارد بلکه امضای عمل او بوده و در حقیقت این جنایت به امر یزید بود.

۱- . البدایهٔ و النهایهٔ، ج ۸، ص ۱۹۷؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۳، ص ۳۰۹.

۲- . تاریخ الخلفا، ص ۲۰۷

۳- . مقدمه ابن خلدون، ص ۱۸۱

۴- . کامل ابن اثیر، ج ۳، ص ۳۰۱؛ تاریخ طبری، ج ۴، ص ۲۵۲؛ البدایهٔ والنهایهٔ، ج ۸، ص ۲۰۹

ص: ۷۸

۴- انکار انتقال سر مبارک امام حسین علیه السلام به شام

اشاره

ابن تیمیه: «انتقال سر حسین به شام در زمان یزید اصل و اساسی ندارد». (۱) ۲۲۶ پاسخ: با مطالعه تاریخ پی می‌بریم یزید قصد داشته در صورت بیعت نکردن امام حسین علیه السلام او را به قتل برساند.

یعقوبی در تاریخ خود می‌نویسد: «یزید در نامه‌ای به ولیدبن عقبه والی خود در مدینه نوشت: هر گاه نامه من به دستت رسید حسین‌بن علی و عبداللّه‌بن زبیر را احضار کن و از آن دو برای من بیعت بگیر در صورتی‌که امتناع کردند گردنشان را بزن و سرهایشان را نزد من بفرست ...». (۲) ۲۲۷ ابن‌اثیر می‌نویسد: «چون‌سرحسین علیه السلام به‌یزیدرسید مقام و درجه ابن زیاد نزد یزید بالا‌ رفت و هدایایی به او عطا نمود». (۳) ۲۲۸ طبری نقل می‌کند: «مردم داخل دارالاماره یزید شدند در حالی‌که سر حسین علیه السلام مقابلش بود و با چوب دستی خود به گلوی حسین علیه السلام می‌کوبید ...». (۴) ۲۲۹ سید حلی می‌نویسد: «هنگامی که حسین علیه السلام و فرزندان پدرش کشته شدند ابن زیاد سرهای آنان را به سوی یزید

۱- رأس‌الحسین، ص ۲۰۷؛ الوصیهٔ الکبری، ص ۲۰۶

۲- تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۴۱؛ الفتوح، ج ۵، ص ۱۰ و ۱۱.

۳- کامل ابن اثیر، ج ۳، ص ۳۰۰؛ تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۸۸؛ تاریخ الخلفا، ص ۲۰۸؛ البدایهٔ و النهایهٔ، ج ۸، ص ۲۵۴؛ کتاب الفتوح، ج ۵، ص ۲۵۲.

۴- تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۵۶؛ کامل ابن اثیر، ج ۳، ص ۲۹۸.

ص: ۷۹

فرستاد. یزیـد در ابتـدا از کشـته شـدن آنها خوشـحال شـد ولی چون مشاهـده کرد که مسـلمانان بغض او را به دل گرفته‌انـد؛ اظهار پشیمانی نمود و این حق مردم بود که او را دشمن بدارند». (۱) ۲۳۰

انکار به اسارت بردن حریم امام حسین (ع)

۵- انکار به اسارت بردن حریم امام حسین علیه السلام

ابن تیمیه: «یزید حریمی از حسین را به اسیری نگرفت بلکه اهل بیت او را اکرام نمود». (۲) ۲۳۱ پاسخ: پیش‌تر گفتیم طبری و دیگران نقل کرده‌اند:

«هنگامی که اسرا بر یزیـد وارد شدنـد؛ یحیی‌بن حکم با خوانـدن دو بیت ابن‌زیاد را بر این عمل توبیخ و سرزنش کرد ... ولی یزید مشت محکمی به سینه او زد و گفت:

ساکت باش». (۳) ۲۳۲ ابن‌اثیر نیز می‌نویسد: «هنگامی که اهل بیت حسین به کوفه رسیدند ابن‌زیاد آنان را حبس نمود و خبر به یزید فرستاد ... آن گاه نامه‌ای از یزید به ابن‌زیاد رسید که در آن امر شده بود اسرا به شام انتقال داده شوند». (۴) ۲۳۳

۱- . تاریخ الخلفا، ص ۲۰۸

۲- . منهاج السنه، ج ۲، ص ۲۲۶

۳- . کامل ابن اثیر، ج ۳، ص ۳۰۱؛ تاریخ طبری، ج ۴، ص ۲۵۲؛ البدایهٔ و النهایهٔ، ج ۸، ص ۲۰۹

۴- . کامل ابن اثیر، ج ۳، ص ۲۹۸؛ تاریخ طبری، ج ۴، ص ۲۵۴

ص: ۸۰

۶- انکار دستور یزید به قتل امام حسین علیه السلام

ابن تیمیه: «یزید امر به کشتن حسین و حمل سر او در مقابلش نکرد و هرگز چوب به دندان‌های او نکوبید، بلکه این ابن‌زیاد بود که چنین اعمالی انجام داد ...». (۱) ۲۳۴ پاسخ: ابن‌عساکر می‌نویسد: «خبر خروج و قیام حسین علیه السلام به یزید رسید. وی نامه‌ای به عاملش ابن‌زیاد در عراق نوشت و او را به جنگ و مقابله با حسین علیه السلام امر نمود و دستور داد اگر به حسین علیه السلام دسترسی پیدا کرد او را به شام بفرستد». (۲) ۲۳۵ ابن‌اعثم می‌نویسد: «ابن‌زیاد به اهل کوفه گفت: یزیدبن معاویه نامه‌ای با ۴۰۰۰ دینار و دویست هزار درهم برای من فرستاده تا آن را بین شما توزیع کنم و با آن شما را به جنگ با دشمنش حسین‌بن علی بفرستم. پس به دستورش گوش فرا داده و او را اطاعت کنید». (۳) ۲۳۶ سیوطی می‌گوید: «یزید در نامه‌ای به والی خود در عراق- عبیداللَّه بن زیاد- دستور جنگ با حسین را صادر نمود». (۴) ۲۳۷

۱- سؤال فی یزید و معاویه، ص ۱۶.

۲- تاریخ دمشق، ج ۱۴، ص ۲۰۸.

۳- الفتوح، ابن اعثم، مجلد ۳، ج ۵، ص ۸۹.

۴- تاریخ الخلفا، ص ۱۹۳

ص: ۸۱

۷- انکار واقعه حرّه

اشاره

ابن تیمیه: «یزیـد جمیع اشـراف را نکشت و تعداد کشـته‌ها نیز به ده هزار نفر نرسـید و خون‌ها نیز به قبر پیامبر و روضه او نرسـید و نیز کشتاری در مسجد او واقع نشد». (۱) ۲۳۸ پاسخ: واقعه حرّه رویدادی بسیار تلخ است که سال ۶۳ ه در زمان خلافت یزید بین لشگر شام و مردم مدینه به وقوع پیوست و باید آن را از فجایع تاریخ و در شـمار زشت‌ترین حوادث سـلطنت بنی‌امیه به حساب آورد. حرّه در لغت به سـرزمین سـنگلاخ و ناهموار گفته می‌شود و واقعه حره از آن رو چنین نام گرفت که لشگریان شام از سمت شرقی مدینه یعنی ناحیه سـنگلاخی به مردم شـهر هجوم بردند. (۲) ۲۳۹ قیـام مردم مـدینه اعتراض گسترده و مردمی علیه سـیاست‌ها و برنامه‌های حکومتی بود. این جریـان خودجوش اجتمـاعی پس از همـدلی در انکـار سـلطه بنی‌امیه صورت گرفت. در این‌جا به برخی از عوامل قیام اشاره می‌کنیم:

انکار واقعه حرّه

۱- احساسات دینی

انس مردم مـدینه با روش پیامبر و اصـحاب آن حضـرت سـبب شـده بود روح اسـلام‌خواهی آنان در مقایسه با شامیان قوی‌تر باشد و نادرستی شیوه حاکمان و والیان را آسان‌تر از دیگران دریابند. آنان شاهد فرمانروایی جوانی خام چون

۱- منهاج السنه، ج ۴، ص ۵۷۵ و ۵۷۶.

۲- عیون الاخبار، ابن قتیبه، ج ۱، ص ۲۳۸.

ص: ۸۲

یزید بودند که نه از کار سیاست چیزی می‌دانست و نه حریم‌های دینی را پاس می‌داشت. لذا زبان به اعتراض گشودند. سیوطی می‌نویسد: «سبب مخالفت اهل مدینه این بود که یزید در معاصی زیاده‌روی می‌کرد». (۱) ۲۴۰ ۲- واقعه کربلا و شهادت امام حسین علیه السلام

ابن خلدون می‌نویسد: «چون ستم یزید و کارگزارانش فراگیر شد و فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله و یارانش را کشت مردم سر به شورش برداشتند» (۲) ۲۴۱ وقتی اسیران کربلا به مدینه بازگشتند امام سجاد علیه السلام و زینب کبری علیها السلام با سخنان خود مردم مدینه را تحت تأثیر واقعه عاشورا و آن چه در راه کوفه و شام و مجلس یزید دیده بودند قرار دادند.

۳- نابسامانی‌های سیاسی

از دیگر عوامل مؤثر در قیام مردم مدینه روش‌های ناشایست اخلاقی و تصمیم‌گیری‌های ناشیانه سیاسی بود که مردم شاهد آن بودند، از آن جمله انتصاب مردی خشن و سختگیر مثل ولیدبن عقبه از سوی یزید به عنوان حاکم مدینه بود که گر چه با اعتراض مردم، یزید وی را عزل کرد ولی به جایش عثمان‌بن محمدبن ابی‌سفیان را که او نیز

۱- . تاریخ الخلفا، ص ۲۰۹

۲- . تاریخ ابن خلدون، ج ۲، ص ۳۷

ص: ۸۳

جوانی مغرور، بی‌تجربه و بی‌دقت بود به حکومت حجاز منصوب کرد. (۱) ۲۴۲ در زمانی که او والی مدینه بود واقعه حرّه اتفاق افتاد. (۲) ۲۴۳ این عوامل عقده‌هایی متراکم و فرصتی مناسب برای قیام بود اما احتیاج به جرقه‌ای داشت و آن جرقه زمانی پدید آمد که مردم راه را بر ابن‌مینا نماینده تام‌الاختیار یزید بستند و از خروج اموال گردآوری شده توسط او جلوگیری کردند. (۳) ۲۴۴ ابن‌مینا موضوع را به والی مدینه گزارش داد. او هم در نامه‌ای یزید را مطلع کرد و او را بر علیه مردم مدینه برانگیخت. یزید با خشم گفت: «به خدا سوگند لشکر انبوهی به طرف آنها گسیل خواهم کرد و آنان را زیر سم اسبان لگدمال خواهم نمود». (۴) ۲۴۵ مردم مدینه پس از بیعت با عبداللّه‌بن حنظله، والی مدینه را از شهر اخراج کردند. یزید لشکری به فرماندهی مسلم بن عقبه به سوی مدینه فرستاد. او به مسلم چنین سفارش کرد: «مردم مدینه را سه بار دعوت کن، اگر اجابت نکردند، در صورتی که بر آنان پیروز شدی سه روز آنان را قتل عام کن، هر چه در آن شهر باشد برای لشکر مباح

۱- . نهایة الارب، ج ۶، ص ۲۱۶

۲- . المعارف، ص ۳۴۵

۳- . تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۵۰؛ الامامة والسیاسة، ج ۱، ص ۲۰۶

۴- . وفاء الوفا، ج ۱، ص ۱۲۷

ص: ۸۴

خواهد بود. پس از آن، از مردم بیعت بگیر که برده و بنده یزید باشند! آن‌گاه به سوی مکه حرکت کن». (۱) ۲۴۶ مردم مدینه که از حرکت لشکر شـام اطلاع یافته بودنـد برای مقابله و دفاع آماده شدنـد. شامیان با خیانت یکی از مردان قبیله بنی‌حارثه به شـهر نفوذ کردند. (۲) ۲۴۷ مقـاومت مردم را در هم شکسـتند. آنان به هر سو حمله می‌بردنـد و اهل مـدینه را می‌کشـتند. پس از آن با کشـتن عبداللّه‌بن حنظله مقاومت باقیمانده مردم را در هم شکستند و بر کل مدینه مسلط شدند.

ابن‌قتیبه می‌نویسـد: «ورود لشـکر شام در بیست و هفتم ماه ذی‌الحجه ۶۳ ه اتفاق افتاد و تا دمیـدن هلال ماه محرم مدینه به مدت سـه روز در چنگال سـپاه شام غارت شد». (۳) ۲۴۸ مسـلم‌بن عقبه چنان که یزیدبن معاویه گفته بود؛ پس از تصـرف مدینه به لشـکر شام گفت: «دست شـما باز است هر چه می‌خواهیـد انجام دهید. سه روز مدینه را غارت کنید». (۴) ۲۴۹ ناگوارتر از قتل و غارت شامیان نسبت به مردم مدینه و

۱- . اخبار الطوال، ص ۳۱۰؛ کامل ابن اثیر، ج ۴، ص ۱۱۲؛ الفتوح، ج ۳، ص ۱۸۰.

۲- . الامامهٔ والسیاسهٔ، ج ۱، ص ۲۱۱؛ اخبار الطوال، ص ۳۱۰؛ وفاءالوفا، ج ۱، ص ۱۲۹

۳- . الامامهٔ و السیاسهٔ، ج ۱، ص ۲۲۰ و ۲۲۱

۴- . همان، ج ۲، ص ۱۰

ص: ۸۵

باقیمانـده نسـل صـحابه رسول خـدا صـلی الله علیه و آله و مهـاجر و انصار، اقـدام ایشان در هتک ناموس اهل مـدینه بود. هزاران زن هتک حرمت شدنـد، هزاران کودک زاییـده شدند که پدرانشان معلوم نبود، از اینرو آنان را اولادالحره نامیدند. (۱) ۲۵۰ کوچه‌های مدینه از اجساد کشـته شدگان پر و خون‌ها تا مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله بر زمین ریخته شده بود. (۲) ۲۵۱ کودکان در آغوش مادران مردند (۳) ۲۵۲ و صـحابه پیر پیامبر مورد آزار و بی‌حرمتی قرار گرفتنـد. (۴) ۲۵۳ مسـلم‌بن عقبه پس از آن برخی چهره‌های سرشـناس و مؤثر در قیـام مـدینه را احضـار کرد و طی محاکمه‌هـای ویژه آنـان را به اعـدام محکـوم نمـود. او در این محاکمـات از احضارشدگان می‌خواست به عنوان این‌که برده و بنده یزید باشند با وی بیعت کنند. برخی از چهره‌های معروف این رخداد اسف‌بار عبارت بودند از:

ابوبکربن عبداللّه‌بن جعفربن ابی‌طالب (۵) ۲۵۴، دو فرزند از زینب دختر امّ‌السلمه (۶) ۲۵۵، ابوبکربن عبیداللّه‌بن عبداللّه‌بن

۱- . الامامهٔ والسـیاسهٔ، ج ۲، ص ۱۰؛ الفتوح، ج ۳، ص ۱۸۱؛ البـدأ والتاریخ، ج ۶، ص ۱۴؛ و فیـات الأعیان، ج ۶، ص ۲۷۶؛ تاریخ الخلفا، ص ۲۰۹

۲- . کامل ابن اثیر، ج ۴، ص ۱۱۳

۳- . الامامهٔ و السیاسهٔ، ج ۱، ص ۲۱۵

۴- . اخبار الطوال، ص ۳۱۴

۵- . نهایهٔ الارب، ج ۶، ص ۲۲۷

۶- . همان.

ص: ۸۶

عمربن خطاب (۱) ۲۵۶، معقل‌بن سنان (یکی از پرچمداران پیامبر صلی الله علیه و آله در فتح مکه) (۲) ۲۵۷، فضل‌بن عباس‌بن ربیعهٔبن حارث‌بن عبدالمطلب (۳) ۲۵۸، ابوسعید خدری (از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله که در دوازده غزوه همراه پیامبر صلی الله علیه و آله بود) (۴) ۲۵۹ و عبداللّه‌بن مطیع. (۵) ۲۶۰

انکار دستور یزید به خراب کردن کعبه

۸- انکار دستور یزید به خراب کردن کعبه

اشاره

ابن تیمیه: «درباره پادشاهان مسلمین از بنی‌امیه و بنی‌عباس و نایبان آنان شکی نیست هیچ یک از آنان قصد اهانت به کعبه را نداشتند. نه نایب یزید، نه نایب عبدالملک حجاج‌بن یوسف و نه غیر از این دو نفر بلکه عموم مسلمین کعبه را تعظیم می‌کردند. مقصود آنان محاصره ابن‌زبیر بود و به منجنیق بستن هم به جهت او بود نه کعبه. یزید کعبه را خراب نکرد و قصد سوزاندن آن را نیز نداشت. نه او و نه نایبان او و این مورد اتفاق مسلمانان است. فرزند زبیر بود

۱- . المعارف، ص ۱۸۷.

۲- . وفاء الوفا، ج ۱، ص ۱۳۳

۳- . نهایهٔ الارب، ج ۶، ص ۲۲۷

۴- . حلیهٔ الاولیا، ج ۱، ص ۳۶۹.

۵- . نسب قریش، ص ۳۸۴

ص: ۸۷

که کعبه را خراب نمود ...». (۱) ۲۶۱ پاسخ: ابن‌اثیر در کتاب «الکامل فی التاریخ» می‌نویسد:

«چون مسلم‌بن عقبه از جنگ با اهل مدینه و غارت آن فارغ شد با لشکریانش به طرف مکه حرکت کرد تا با ابن‌زبیر مقابله کند. او در نیمه راه مرد. بعد از آن حصین‌بن نمیر فرماندهی لشکر را به عهده گرفت. آنان چون به مکه رسیدند در آنجا اقامت کردند و بقیه محرم و صفر و سه روز از ماه ربیع‌الاول را با فرزند زبیر و طرفدارانش جنگیدند. در این اثنا خانه خدا را به منجنیق بسته و آن را به آتش کشیدند ...». (۲) ۲۶۲ ابن‌قتیبه در کتاب «الامامة و السیاسه» می‌نویسد: «لشکر حصین‌بن نمیر حرکت کرد تا به مکه رسید. عده‌ای اسب سوار را فرستاد تا پایین مکه را به دست گیرند. در آنجا وسایل جنگی و منجنیق‌ها را نصب نمودند و به لشکریان خود دستور داد روزی ده هزار سنگ به طرف مکه رها کنند». (۳) ۲۶۳ سیوطی در کتاب «تاریخ الخلفا» از ذهبی نقل می‌کند:

«چون یزید با اهل مدینه آن عمل را انجام داد؛ لشکر حره به جهت جنگ با فرزند زبیر به طرف مکه حرکت کرد ...

۱- . منهاج السنه، ج ۴، ص ۵۷۷

۲- . کامل ابن اثیر، ج ۳، ص ۳۱۶؛ البدایة والنهایة، ج ۸، ص ۲۴۶؛ تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۸۱ و ۳۸۲

۳- . الامامة و السیاسة، ج ۲، ص ۱۲؛ شذرات الذهب، ابن عماد حنبلی، ج ۱، ص ۲۸۷

ص: ۸۸

چون به آنجا رسیدند فرزند زبیر را محاصره کرده با او به قتال برآمده با منجنیق سنگباران نمودند ... از شرارت و شعله‌های آتش آنان‌پرده‌های کعبه‌وسقف آن سوخت ...». (۱) ۲۶۴

نظر علمای اهل سنت درباره یزید

اکثر علمای اهل سنت یزیدبن معاویه را به خاطر کشتن امام حسین علیه السلام و جنایات دیگرش شدیداً مورد طعن و سرزنش قرار داده‌اند:

۱- آلوسی: «هر کس بگوید یزید با این عملش معصیت نکرده و لعنش جایز نیست باید در زمره انصار یزید قرار گیرد». (۲) ۲۶۵
۲- ابن‌خلدون: «غلط کرده ابن‌العربی مالکی که می‌گوید حسین علیه السلام به شمشیر جدش کشته شد». (۳) ۲۶۶ ۳- تفتازانی: «رضایت یزید به کشتن حسین علیه السلام و خوشحالی او از آن و اهانت به اهل بیت از متواترات معنوی است». (۴) ۲۶۷ ۴- جاحظ: «جنایاتی که یزید مرتکب شد از قبیل کشتن حسین علیه السلام، به اسارت بردن اهل بیتش، چوب زدن به

۱- . تاریخ الخلفا، ص ۲۰۹؛ اخبار مکه، ازرقی، ج ۱، ص ۲۰۲

۲- . تفسیر روح المعانی، ج ۲۶، ص ۷۳

۳- . مقدمه ابن خلدون، ص ۲۵۴

۴- . شرح عقاید نسفیه، ص ۱۸۱

ص: ۸۹

دندان‌ها و سر مبارک حضرت، ترساندن اهل مدینه و خراب کردن کعبه همگی دلالت بر قساوت، نفاق و خروج او از ایمان دارد. یزید فاسق و ملعون است و هر کس از دشنام دادن ملعون جلوگیری کند خودش ملعون است». (۱) ۲۶۸ ۵- دکتر طه حسین: «گروهی گمان می‌کنند یزید از کشته شدن حسین علیه السلام با آن وضع فجیع تبرّی جسته و گناه این عمل را به گردن عبیداللَّه انداخته اگر چنین است چرا عبیداللَّه را ملامت و عقاب نکرد و از ولایت عزل ننمود؟». (۲) ۲۶۹

تمجید از یزیدیه

۹- تمجید از یزیدیه

اشاره

طایفه‌ای از یزیدیه در حق یزید غلو می‌کنند و منصوب به شیخ عدی‌بن مسافر اموی هستند. آنان صفت خدایی به شیطان و نبوت به یزید داده‌اند. ابن‌تیمیه معاصر این طایفه بوده و با آنان ارتباط تنگاتنگی داشته که از این جهت شک و تردید را برانگیخته و این امر مهر تأییدی بر نصب و عداوت او نسبت به اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله بلکه خود پیامبر است. او در نامه‌ای به اتباع این فرقه می‌گوید: «از احمدبن تیمیه به هر کسی از مسلمانان که منصوب به سنت و جماعت و منصوبین به جماعت شیخ عارف مقتدی ابوالبرکات عدی‌بن مسافر اموی و هر کس که پیرو اوست و این نامه به

۱- . رسائل جاحظ، ص ۲۹۸

۲- . الفتنة الکبری، ج ۲، ص ۲۶۵

ص: ۹۰

او می‌رسد. خداوند شما را به پیمودن راهش موفق گرداند ... درود و رحمت خدا و برکات او بر شما باد». (۱) ۲۷۰

دفاع از خوارج و قاتلین حضرت علی (ع)

۱۰- دفاع از خوارج و قاتلین حضرت علی علیه السلام

اشاره

ابن‌تیمیه: «... خوارج از بزرگ‌ترین مردم از حیث نماز، روزه و قرائت قرآن می‌باشند که دارای لشکر و لشکرگاه بودند آنان متدین به دین اسلام در باطن و ظاهرند. (۲) ۲۷۱ خوارج از رافضه راستگوتر، دیندارتر و باورع‌ترند. بلکه خبر نداریم خوارج عمداً دروغ بگویند، آنان راستگوترین مردمند. (۳) ۲۷۲ خوارج عاقل‌تر، راستگوتر و از رافضه بیشتر دنبال کننده حقند ... بسیاری از رهبران رافضه و عامه آنان زندیق و ملحدند! (۴) ۲۷۳ و اما علی شکی نیست همراه با او طایفه‌ای از سابقین همچون سهل‌بن حنین و عمار یاسر جنگیدند ولی کسانی که همراه او جنگ نکردند برتر بودند ... وانگهی کسانی‌که با او جنگیدند هرگز خوار نشدند. بلکه همیشه یاری شده کشورها را فتح می‌کردند و با کافران می‌جنگیدند ...

۱- . الوصیهٔ الکبری، ابن‌تیمیه، ص ۵

۲- . منهاج السنه، ج ۴، ص ۳۷ و ۳۸

۳- . همان، ج ۷، ص ۳۶.

۴- . منهاج السنه، ج ۷، ص ۲۶۰

ص: ۹۱

لشکری که همراه معاویه می‌جنگیدند هرگز خوار نشدند، حتی در جنگ با علی، پس چگونه ممکن است پیامبر گفته باشد: «بار خدایا خوار کن هر کس او را خوار کند» بلکه شیعیان همیشه خوار و مغلوب بوده‌اند .... (۱) ۲۷۴ کسانی که با علی به قتال برآمدند یا معصیت کارند و یا مجتهد و به خطا رفته یا به واقع رسیده به هر تقدیر این کار آنان ضرری به ایمانشان وارد نمی‌کند و مانع ورودشان به بهشت نمی‌شود». (۲) ۲۷۵ پاسخ: کسی که کلمات و سخنان صحابه را در لابه‌لای کتاب‌ها بررسی می‌کند پی می‌برد رسول خدا صلی الله علیه و آله آنان را مأمور یاری امیرمؤمنان علی‌بن ابی‌طالب علیه السلام در تمام جنگ‌ها کرده. حضرت به اصحابش دستور داده با ناکثین و قاسطین و مارقین بجنگند اینک به برخی از این کلمات اشاره می‌کنیم:

۱- ابوسعید خدری: «رسول خدا صلی الله علیه و آله ما را امر به قتال با ناکثین و قاسطین و مارقین نمود. عرض کردیم همراه چه کسی با این افراد بجنگیم؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «همراه علی‌بن ابی‌طالب». (۳) ۲۷۶ ۲- عمار یاسر: «رسول خدا صلی الله علیه و آله مرا امر کرد با ناکثین و

۱- . منهاج السنة، ج ۷، ص ۵۷- ۵۹

۲- . همان، ج ۴، ص ۳۹۳

۳- . تاریخ ابن عساکر، ج ۷، ص ۳۳۹؛ کفایة الطالب، ص ۱۷۳، باب ۳۸

ص: ۹۲

قاسطین و مارقین بجنگم». (۱) ۲۷۷ ۳- خلید عصری: «از امیرالمؤمنین در روز نهروان شنیدم که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله مرا امر کرد با ناکثین و قاسطین و مارقین بجنگم». (۲) ۲۷۸ ابو ایوب انصاری (۳) ۲۷۹، عبداللّٰه‌بن مسعود (۴) ۲۸۰، علی‌بن ربیعه والبی (۵) ۲۸۱، ابوسعید مولی رباب (۶) ۲۸۲، سعدبن عباده (۷) ۲۸۳، انس‌بن مالک (۸) ۲۸۴، و ابورافع (۹) ۲۸۵ نیز به این مورد اشاره کرده‌اند.

۴- ابن‌ابی الحدید: «از پیامبر صلی الله علیه و آله ثابت شده خطاب به علی علیه السلام فرمود: «تو بعد از من با ناکثین و قاسطین و مارقین قتال خواهی کرد». (۱۰) ۲۸۶

۱- . مسند ابی‌یعلی، ج ۳، ص ۱۹۴، ح ۱۶۲۳؛ مجمع الزوائد، ج ۷، ص ۲۳۸

۲- . تاریخ بغداد، ج ۸، ص ۳۴۰، رقم ۴۴۴۷؛ تاریخ ابن کثیر، ج ۷، ص ۳۳۸

۳- . مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۵۰، ح ۴۶۷۴؛ الخصائص الکبری، سیوطی، ج ۲، ص ۲۳۵

۴- . المعجم‌الکبیر، ج ۱۰، ص ۹۱، ح ۱۰۰۵۴؛ مجمع الزوائد، ج ۷، ص ۱۳۸

۵- . مجمع الزوائد، ج ۷، ص ۲۳۸؛ مسند ابی یعلی، ج ۱، ص ۳۹۷، ح ۵۱۹

۶- . مناقب خوارزمی، ص ۱۷۵، ح ۲۱۲

۷- . تاریخ ابن کثیر، ج ۷، ص ۳۳۸؛ کنزالعمال، ج ۱۱، ص ۲۹۲، ح ۳۱۵۵۳.

۸- . تاریخ مدینه، دمشق، ج ۱۲، ص ۳۶۷؛ البدایهٔ والنهایهٔ، ج ۷، ص ۳۳۷

۹- . مسند احمد، ج ۷، ص ۵۳۷، ح ۲۶۶۵۷؛ مجمع الزوائد، ج ۷، ص ۲۲۴؛ المعجم الصغیر، ج ۱، ص ۳۳۲، ح ۹۹۵، کنزالعمال، ج ۱۱، ص ۱۹۶، ح ۳۱۲۰۵

۱۰- . شرح ابن ابی‌الحدید، ج ۱۳، ص ۱۸۳، شرح خطبه ۲۸۳

ص: ۹۳

مقصود از ناکثین عهدشکنان یعنی اصحاب جمل و عایشه، قاسطین ظالمان یعنی اصحاب صفین و پیروان معاویه و مارقین خارج شدگان یعنی خوارج و اصحاب نهروان هستند.

دفاع از ابن‌ملجم

۱۱– دفاع از ابن‌ملجم

ابن‌تیمیه: «کسی که علی را کشت نماز به جای می‌آورد، روزه می‌گرفت و قرائت قرآن می‌کرد. علی را به اعتقاد این که خدا و رسولش کشتن او را دوست دارند به قتل رساند ...». (۱) ۲۸۷ او در جایی دیگر ابن‌ملجم را از عابدترین مردم معرفی کرده. (۲) ۲۸۸ پاسخ: سخن ابن‌تیمیه در حالی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله در حدیث صحیح السند (۳) ۲۸۹ ابن‌ملجم را با تعبیر اشقی‌الناس شقی‌ترین مردم توصیف کرده است.

۱۲– دفاع از بنی‌امیه

ابن‌تیمیه: «همانا بنی‌امیه متولی جمیع اراضی اسلام

۱– . منهاج السنه، ج ۷، ص ۱۵۳

۲– . همان، ج ۵، ص ۴۷

۳– . مسند احمد، ج ۱، ص ۱۳۰؛ خصائص نسائی، ص ۳۹؛ طبقات‌ابن‌سعد، ج ۳، ص ۲۱.

ص: ۹۴

شدنـد و دولت در زمان آنان عزیز بود. (۱) ۲۹۰ سـنت قبـل از دولت بنی‌عباس ظاهرتر بود تا دولت آنان ... زیرا در دولت بنی‌عباس بسـیاری از شیعه و دیگران از اهل بدعت وارد شدند». (۲) ۲۹۱ او همچنین در جایی دیگر نزول آیه «... وَالشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ فِی الْقُرْآنِ ...» را در مـورد بنی‌امیـه انکـار کرده و آن را از تحریفـات شـیعه در قرآن بر شـمرده است. (۳) ۲۹۲ پاسخ: تفسـیر «شجره معلونه» به بنی‌امیه از بسـیاری از اهل سـنت وارد شده از جمله حاکم نیشابوری (۴) ۲۹۳، خطیب بغدادی، (۵) ۲۹۴ فخر رازی، (۶) ۲۹۵ خازن (۷) ۲۹۶ و سیوطی (۸) ۲۹۷ بلکه طبق قول ابی‌الفداء این تفسیر مورد اجماع مفسرین است. (۹) ۲۹۸ چنان‌که مطابق برخی از روایات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مروان و پدرش را به طور خصوص لعن کرده است. (۱۰) ۲۹۹

۱- . منهاج السنه، ج ۸، ص ۲۳۸- ۲۴۲

۲- . همان، ج ۴، ص ۱۳۰

۳- . همان، ج ۳، ص ۴۰۴

۴- . المستدرک علی الصحیحین، ج ۴، ص ۴۸۰

۵- . تاریخ بغداد، ج ۶، ص ۲۷۱ و ج ۸، ص ۲۸۰

۶- . تفسیر فخر رازی، ذیل آیه.

۷- . تفسیر خازن، ذیل آیه.

۸- . درّالمنثور، ذیل آیه.

۹- . تاریخ ابی‌الفداء، ج ۳، ص ۱۱۵

۱۰- . مسند احمد، ج ۲، ص ۳۸۵؛ مستدرک حاکم، ج ۴، ص ۴۸۰

ص: ۹۵

اعتراف به ناصبی بودن ابن‌تیمیه

عده‌ای از علمای اهل سنت به ناصبی و معاند بودن ابن‌تیمیه نسبت به اهل بیت علیهم السلام اعتراف کرده‌اند که در اینجا به برخی عبارات آنها اشاره می‌شود:

۱- ابن حجر عسقلانی: «مردم درباره ابن‌تیمیه اختلاف دارند برخی او را به تجسیم، گروهی به کفر و عده‌ای به نفاق نسبت داده‌اند به جهت نسبت ناروایی که به علی علیه السلام می‌دهد». (۱) ۳۰۰ ۲- ابن حجر هیثمی: «وی کسی است که خداوند او را خوار، گمراه، کور، کر و ذلیل کرد. صاحبان امر، به این مطلب تصریح نموده‌اند». (۲) ۳۰۱ ۳- علامه زاهد کوثری: «... از کلمات او آثار بغض و دشمنی با علی علیه السلام ظاهر می‌گردد». (۳) ۳۰۲ ۴- شیخ عبداللّه غماری: «علمای عصرش او را به جهت انحرافش از علی علیه السلام به نفاق نسبت داده‌اند». (۴) ۳۰۳ ۵- حسن‌بن علی سقاف: «ابن‌تیمیه را شیخ‌الاسلام می‌نامند و به کلماتش استدلال می‌کنند. در حالی که

۱- . الدرر الکامنة، ج ۱، ص ۱۵۵.

۲- . الفتاوی الحدیثیة، ص ۱۱۴

۳- . الحاوی فی سیرة الطحاوی، ص ۲۶

۴- . الرسائل الغماریة، ص ۱۲۰ و ۱۲۱

ص: ۹۶

او ناصبی و دشمن علی علیه السلام است و به فاطمه علیها السلام نسبت نفاق داده». (۱) ۳۰۴ ۶- شیخ عبداللّه حبشی: «ابن‌تیمیه علی‌بن ابی‌طالب علیه السلام را سرزنش می‌کرد و می‌گفت: جنگ‌های او به ضرر مسلمین بوده». (۲) ۳۰۵ ۷- ناصرالدین البانی (محدث وهابی)، وی بعد از تصحیح حدیث «ولایت» (و هو- یعنی علی- ولیّ کل مؤمن بعدی) که از رسول‌خدا صلی الله علیه و آله رسیده می‌گوید: «شیخ الاسلام ابن‌تیمیه، این‌حدیث را با وجود سندهای صحیحی که برای آن هست چگونه تکذیب و انکار می‌کند. (۳) ۳۰۶ و این چیزی جز تسریع و مبالغه‌گویی در ردّ بر شیعه نیست». (۴) ۳۰۷

حکم بغض امیرمؤمنان علی علیه السلام

با مراجعه به روایات اهل سنت پی می‌بریم پیامبر صلی الله علیه و آله مردم را از بغض و دشمنی با علی علیه السلام منع کرد. اینک به برخی از این روایات اشاره می‌کنیم:

۱- به سند صحیح از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده که بعد از حدیث غدیر و ابلاغ ولایت حضرت علی علیه السلام فرمود: «بار خدایا! دوست بدار هر کس که علی را دوست بدارد و

۱- . التنبیه و الردّ، سقاف، ص ۷

۲- . المقالات السنیهٔ، ص ۲۰۰

۳- . منهاج السنه، ج ۴، ص ۱۰۴

۴- . سلسلهٔالاحادیث الصحیحهٔ، رقم حدیث ۲۲۲۳

ص: ۹۷

دشمن بدار هر کس که علی را دشمن بدارد ...». (۱) ۲۳۰۸- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «ای علی! خوشا به حال کسی که تو را دوست داشته و در مورد تو راست بگوید و وای بر کسی که تو را دشمن داشته و در مورد تو دروغ بگوید». (۲) ۳۳۰۹- و نیز فرمود: «خدا دشمن بدارد کسی را که علی را دشمن بدارد». (۳) ۴۳۱۰- ابن عساکر از محمدبن منصور نقل کرده که گفت: «ما نزد احمدبن حنبل بودیم. شخصی به او گفت چه می گویی درباره حدیثی که روایت می‌شود: «علی علیه السلام فرمود من تقسیم کننده آتشم». احمدبن حنبل پاسخ داد: «چه چیز باعث شده این حدیث را انکار کنید؟ آیا برای ما روایت نشده پیامبر صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود: «دوست ندارد تو را مگر مؤمن و دشمن ندارد تو را مگر منافق»، مؤمن در بهشت است و منافق در جهنم. پس علی تقسیم کننده آتش است!

صفات دشمنان حضرت علی (ع)

صفات دشمنان حضرت علی علیه السلام

با مراجعه به روایات پی می‌بریم رسول خدا صلی الله علیه و آله صفاتی را برای دشمنان علی علیه السلام ذکر کرده که به برخی از آن‌ها

۱- . سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۴۳، ح ۱۱۶؛ مسند احمد، ج ۶، ص ۴۰۱، ح ۱۸۵۰۶؛ مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۱۸، ح ۴۵۷۶

۲- . مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۴۵، ح ۴۶۵۷؛ مسند ابی یعلی، ج ۲، ص ۲۵۹، ح ۱۵۹۹.

۳- . کنزالعمال، ج ۱۱، ص ۶۰۱، ح ۳۲۸۹۹

ص: ۹۸

اشاره می‌کنیم:

۱- خبث ولادت

ابن‌عباس از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده که خطاب به علی علیه السلام فرمود: «دشمن ندارد تو را از عرب مگر زنازاده، و از انصار مگر یهودی و از سایر مردم مگر انسان با شقاوت». (۱) ۳۱۱ ابن عساکر از ثابت و او از انس نقل کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله علی علیه السلام را در روز خیبر معرفی کرد و فرمود: «ای مردم! فرزندان خود را با حب علی امتحان کنید. زیرا علی شما را به ضلالت دعوت نمی‌کند و از هدایت دور نمی‌نماید. فرزندی که او را دوست بدارد از شماست و فرزندی که دشمن بدارد از شما نیست». (۲) ۳۱۲ ۲- نفاق

امیرالمؤمنین علیه السلام ضمن حدیثی می‌فرماید: «قسم به کسی که دانه را شکافت و مردم را به خوبی خلق کرد همانا عهدی است از جانب پیامبر امّی به من که دوست ندارد مرا مگر مؤمن و دشمن ندارد مرا مگر منافق». (۳) ۳۱۳ ام‌السلمه

۱- . مناقب خوارزمی، ص ۳۲۳، ح ۳۳۰.

۲- تاریخ دمشق، ج ۴۲، ص ۲۸۸، ح ۸۸۸

۳- . صحیح مسلم، ج ۱، ص ۱۲۰، ح ۱۳۱، کتاب الایمان؛ سنن ترمذی، ج ۵، ص ۶۰۱، ح ۳۷۳۶؛ مسند احمد، ج ۱، ص ۱۳۵، ح ۶۴۳؛ سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۴۲، ح ۱۱۴

ص: ۹۹

می گوید رسول خدا صلی الله علیه و آله همیشه می‌فرمود: «هیچگاه منافق علی را دوست ندارد. مؤمن نیز او را دشمن ندارد». (۱) ۳۱۴ ابوذر غفاری می گوید: «ما منافقین را در عهد رسول‌خدا صلی الله علیه و آله با سه خصلت می‌شناختیم. تکذیب خدا و رسول، تخلف از نماز و بغض علی‌بن ابی‌طالب». (۲) ۳۱۵ ابوسعید خدری می گوید: «ما جماعت انصار منافقین را با دشمنی علی علیه السلام می‌شناختیم». (۳) ۳۱۶ ۳- فسق

ابوسعید خدری از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده که فرمود:

«علی علیه السلام را، جز منافق یا فاسق یا دنیاطلب دشمن ندارد». (۴) ۳۱۷ مًّ

(۵) ۳۱۸

۱- سنن ترمذی، ج ۵، ص ۵۴۹، ح ۳۷۱۷؛ المصنف، ابن ابی شیبه، ج ۱۲، ص ۷۷، ح ۱۲۱۶۳

۲- الریاض النضرهٔ، ج ۳، ص ۱۶۷؛ کنزالعمال، ج ۱۳، ص ۱۰۶، ح ۳۶۳۴۶

۳- سنن ترمذی، ج ۵، ص ۵۹۳، ح ۳۷۱۷

۴- تاریخ دمشق، ج ۴۲، ص ۲۸۵، ح ۸۸۱۷

۵- علی اصغر رضوانی - تلخیص: مرتضی معلم، نقدی بر افکار ابن تیمیه، ۱جلد، نشر مشعر - تهران، چاپ: ۱، ۱۳۸۶.

درباره مرکز

بسم الله الرحمن الرحیم

جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱-۰۶۰۹-۵۳به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».